

و مدسک آن بلسق تجویز نخواهد گردید بلکه اینقسم مقدمات بعد منظوری عدالت اپیل بعدالتهای دیگر تفویض و تجویز خواهد گردید و گاه گاه حسب درخواست متخاصمین دراینکه بعد نظر جلد تجویز مقدمه مذکور و یا متن بسیار حق مدعی بعدالتهای تعلق داشت از آنها بعدالتهای دیگر مفوض میگشت \*

دفعه چهل و ششم

بتاریخ چهارم ماه اگست سنه ۱۷۹۴ عیسوی در باب سمیل عدالت حکم عام صادر گردیده که هرگاه حویلی برای ادای دین دگری در نیلام فروخته شود اشتهار نامه آن کم از میعاد پانزده روز داده نشود بسبب اینکه کسانیکه بر اینقسم مالیت دعوی داشته باشند آنها را اطلاعی دست دهد و عدلیکه در باره نیلام شدن آن مکنون خاطر باشد آنرا در پیش سازند \*

ذکر میعاد بابت فروختن حویلی برای ادای دگری عدالت

دفعه چهل و هفتم

بتاریخ چهارم ماه جنوری سنه ۱۷۹۵ عیسوی بعد نظر اجرای امورات بحکم ملکی دیوانی عدالت از حکم مندرجه ضمن سوم دفعه پانزدهم قانون دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بابت اراضیکه تا تاریخ روزدهم ماه ستمبر سنه ۱۷۹۴ عیسوی بسبب باقی مالکنداری بدست عاملان فروخت گردیده و از آن تاریخ باکل فروخت ممنوع شده اطلاع داده شده بود \*

ذکر حکمی که در باب خلاص نمودن اراضی که برای باقی بدست عاملان فروخت شده بود

دفعه چهل و هشتم

بتاریخ پنجم و هشتم ماه سپتمبر سنه ۱۷۹۴ عیسوی حسب احکم گورنر جنرال که به تاریخ پانزدهم ماه اگست شرف صلور یافته بود حاکم عدالت شهر بنارس را استماع گردید که محمد ماتیکه بنای آن قبل دوازده سال شده باشد استماع آن نخواهند نمود و بعد نظر یکسان نمودن احکام نسبت به مقرری میعاد استماع مقدمات در همه دیگر عدالتها بعدوان مندرجه دفعه هشتم و پانزدهم بناریخ سیزدهم ماه جنوری سنه ۱۷۹۵ عیسوی حکمی بحاکم ملکی دیوانی عدالت و حکم عدالتهای مرزا پور و جون پور و غازی پور صادر گردید که مطابق آن سوابی مقدمات رهن و تمسک بصورت مندرجه دفعهای دوازدهم و هفدهم و دعوی مالکیت زمینداری که میعاد استماع آن بدفعات مرقومه المصدر قانون هذا علیحدہ علیحدہ مقرر است جمع دیگر مقدمات که بنای آن سابق دوازده سال شده باشد مسموع نخواهد گردید الا مستغیث اگر باقیات رساند که در مدت مذکور کاهی از مدعی علیه نقل یا جنس بابت هرچه دعوی داشته باشد طلبیده مدعی

ذکر حکم دیگر در باره معین کردن میعاد استماع مقدمات

ملیه دعوی اش منظور نموده اقرار ادای آن کرده بود یا اینکه ملعی در میان مدت مذکور دعوی مذکور پیش حاکم الوقت رجوع ساخته به ملتوی ماندن مقدمه هیچ تصور ملعی بوقوع نیامده یا بسبب خورد سالی یا وجه دیگر بحقی خورد نرسیده در اینچنین حالات جمیع مقدمات معه اینقسم مقدمات که صاحبان عدالت اپیل برای تجویز سپرد سازند مسموع خواهد گردید و همین قسم حکم بر آکم عدالت شهر نافذ گشته بود \*

دفعه چهل و نهم

بتاریخ هیزدهم ماه جنوری سنه ۱۷۹۵ عیسوی احکام مندرجه دفعه دهم قانون هشتم سنه الیه در باب علم گرفتن ضمانت بابت مقدمات مذکور واقع است بر حکام عدالت شهر و ملکی دیوانی عدالت شرف نفاذ یافته بود \*

ذکر علم گرفتن ضمانت بابت بعض مقدمات عدالت دیوانی

دفعه پنجاهم

بتاریخ نوزدهم ماه فروری سنه ۱۷۹۵ عیسوی حکم ملکی دیوانی عدالت اظهار کرده بود که شیخ عبدالله پدر علی عظیم خان قبل از این چند موضع واقع سرکار غازي پور از زمینداران قدیم خرید کرده است لیکن وارثان زمینداران مذکور در هنگام بند و بست مقرری سنه ۱۱۹۷ فصلی بته آن مواضع یافته اند چنانچه بته داران مذکورین یا بعض از آنها بجهل نظر عدم مخاصمت شریک و سهم استعدار اینمعنی می نمایند که اگر چه ابا و اجداد مایان مواضع مذکور فروخته اند معهلا مایان بته بطریق زمینداران یافته ایم لیکن بطور مسناجر متصور خواهیم شد درینباب هرچه اجازت شود موافق آن بعمل آرد عندالظاهر پاسخ آن بدینصورت گردیده که بموجب احکام گورنر جنرل مصدوره تاریخ یازدهم ماه اپریل سنه ۱۷۸۸ عیسوی شیخ عبدالله مواضعاتیکه خرید کرده بود قبانه آنهمه نا منظور گردیده است بنابر آن وارث او علی عظیم خان مذکور مشاخره از سرکار می یافت و ریژیدنت صاحب اطلاع آن بگورنر جنرل واقع بتاریخ پانزدهم ماه می سنه ۱۷۸۸ عیسوی داده اند درینصورت باید که استماع و تجویز مقدمات مذکور نموده انفصال آن بر طبق بته مذکور که دخیل کار حال یافته است نمایند \*

ذکر حکمیکه در باب اراضی واقع سرکار غازي پور که قبل از این شیخ عبدالله خرید کرده بود صدور یافته است

دفعه پنجاه و یکم

دفعه هذا مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه بر حاکم شهر بنارس حکم صادر گردید که نقل دگری مقدمات دیوانی عدالت بدستخط خود بعد شدن دگری بمرصه هشتاد روز بمتخاصمین بدانند و اگر کسی دگری مذکور را گرفتن نخواهد حاکم

ذکر حکم در باب دادن نقل دگری \*

حاکم موصوف را باید که بر ظاهر دگري مذکور حقیقت علم اقبال او بر نکارند من بعد حکم مذکور در باب دادن نقول دگري جميع مقدمات که سابق برین انفصال یافته بود نافذ گشته و همچنین حکم در تمامی عدالتهاي اخلاص بنارس نافذ یافته \*

دوم اینکه بتاريخ هفتم ماه فروری سنه ۱۷۹۵ عیسوی حکم حضور صادر گشت که هیچیک عرضی اپیل مسموع نخواهد شد تا که اپیلانت درخواست دگري که ابرا اپیل خواهد کرد نکرده وان را حاصل نه نموده باشد \*

سوم اینکه حکم شده بود که بعد داخل شدن عرضی اپیل اپیلانت عدلیکه بر دگري سابق داشته باشد بعرضه چهارده روز در پیش سازد والا مقدمه اش بموجب اصل حکم مندرجه ضمن دوم دفعه دهم و دیگر حکم مندرجه ضمن دوم دفعه سی و ششم مسموع خواهد گردید \*

#### دفعه پنجاه و دوم

حسب الحکم مندرجه دفعه چهل و پنجم ریزیدنت صاحب گاه گاه قسمیکه بدیوانی عدالت مقدمات بجهت تجویز سپرد میگردند همانقسم مقدمات دیوانی عدالت بملکی فوجداری عدالت سپرد می نمودند اما اختیار عدالت مذکور صرف بمقدماتیکه ریزیدنت صاحب تفویض می نمودند بود \*

#### دفعه پنجاه و سوم

احکام مندرجه دفعه هذا و هشت دفعه دیگر که در ذیل مندرج خواهد شد بابت کنترکت امیون بنابر اطلاع و سمیل عدالت نافذ گردید \*

#### دفعه پنجاه و چهارم

بتاریخ بیست و یکم ماه مارچ سنه ۱۷۹۰ عیسوی برای اطلاع و سمیل عدالت ها آن دفعه اشتهار نامه که از حضور گورنر جنرل بتاريخ نوزدهم ماه فروری سنه الیه صادر شده بود فرستاده شده در آن دفعه حکم بود که در صورت اثبات این معنی که کسی امیون یافته است یا بر خلاف حکم مندرجه دفعه مذکور نیار کرده است زیراچه در دفعه مذکور یافتن و تیار کنانیدن امیون صرف تعلق از کنترکت دارد از مردمان اینملک فی من سه صد و هفتاد و پنجروپیہ جریمانه گرفته خواهد شد و نصف آن بگوینده بشرط ثبوت و دصف آن داخل سرکار خواهد گردید \*

#### دفعه پنجاه و پنجم

دفعه هذا مشتمل است بر شش دفعه اول اینکه بتاريخ پنجم ماه می سنه ۱۷۹۰ ذکر فرستادن خلاصه

عیسوی خلاصه چند دفعه مرقومه الذیل بابت کترکت که در آن ایام فعال بود و نیز احکام در باب تیمارکنانیدن افیون در زمینداری بنارس برای اطلاع و سمیل عدالت ها فرستاده شده بود \*

ضمن دوم که شرط اول است اینکه کترکت را باید بانها که زراعت پوست آبادان میسازند فی آثار که وزن آن بنود و شش روپیه سکه بنارس شود بحساب دوروپیه و هشت آنه بدهد و نیز آنها را بدستور سابق دادنی داده باشد و بوقت داخل شدن افیون در کلام فی اثر یک چھتانیک فی من دونیم آثار بمقد نظر خشکی افیون خام بیشی بگیرد \*

ضمن سوم که شرط دوم است اینکه هرگاه پوست بمالیدکی کمال برسد باید که کسی از جانب کترکت بانفاق دوکس یا سه کس مردم معتبر از جمله مزارعان پوست برای اینکه چھدر افیون از آن پوست پیدا خواهد شد تخمین آن سازد برود و مزارعان را باید که بدین مضمون مچلکا دهند که هر قدر از روی تخمین مذکور مع انچه که زیاده از آن پیدا خواهد شد داخل خراغیم ساخت \*

ضمن چهارم که شرط سوم است اینکه باید که افیون را براستی و دیانت داری بمیزانیکه در اصطلاح هندی دھرم دندی می کویند وزن نماید و بر سنگھای اوزان نشان نماید که کماخته جانب کترکت زیاده از وجه معین گرفتن نتواند \*

ضمن پنجم که شرط چهارم است اینکه هرگاه بظهور پیوند که مزارعان پوست بسبب آفت سماوی یا دیگر آفات افیون کم از اقرار خورد ها داخل کرده اند لیکن این معنی باعث قصوری و تغافل آنها بعمل نیامده درینصورت حاکم عدالت را باید که بعد داخل شدن افیون هر قدر که از روی دادنی بر مزارع باقی برآید بالای آن به حساب فی صد هشت روپیه سود سالانه بموجب حساب انچه شود از مزارع بکترکت بدھانند و اگر باثبات رسد که این کمی از قصوری و تغافل او بعمل آمده درین حالت بر باقی مذکور فی صد دوازده روپیه سود بدھانند و اگر متحقق شود که این باقی بسبب تغلب و تصرف مزارعان بوقوع آمده پس جریمانه به حساب فی آثار چهار روپیه سکه بالای هر قدر افیون که یافته و ضبط گردیده باشد گرفته آید و آن افیون یافته بشود بر مقدار کمی فی انارده روپیه سکه جریمانه بگیرند \*

ضمن ششم که شرط پنجم است اینکه باید که همگی و تمامی قیمت افیون مندرجه شرط صدر بمزارعان پوست داده شود و گماشتگان جانب کترکت را نمی باید که چیزی ببھانه طلبانه یا پتھ یا لرت و سود یا دیگر وجوه از مزارعان بگیرند و اگر باثبات

بائبات رسد چیزی از وجوهات مندرجه منها نموده اند یا به جبر گرفته اند پس سه چند آن بطریق جریمانه برکنترکنتر لازم خواهد آمد \*

دفعه پنجاه و هشتم

ذکر احکام دیگر در باب کنترکت افیون

دفعه هدامشتمل است بر پنج دفعه اول اینکه بتاريخ هجدهم ماه می سنه ۱۷۹۰ عیسوی حکام ملکی دیوانی عدالت بعضی سوال در باب کنترکت افیون کرده بودند ریزیدنت صاحب بیاسخ آن حکم مرقومه الدلیل موافق شرایط کنترکت که باوشان معلوم بود نموده بودند \*

ذکر گرفتن جریمانه از مزارع که سوای کنترکت افیون بدست دیگر بفروشد \*

دوم اینکه در صورتیکه کسی مزارع پوست سوای کنترکت بدست کسی افیون خام بفروشد با وجود اینکه افیون مذکور زیاده از کوت اعنی تخمین بوده باشد که بموجب ضمن سوم دفعه پنجاه و پنجم برای داخل شدن افیون بعمل آمده بود تا هم از آن مزارع هر قدر افیون بابت فروخت یا تفاوت یافته شود فی آثار آن مبلغ چهار روپیه جریمانه گرفته خواهد شد و افیون مذکور ضبط خواهد گردید و در صورت یافته نشدن افیون بر مقدار تفاوت بحساب فی آثار ده روپیه جریمانه گرفته خواهد شد \*

ذکر گرفتن جریمانه بابت بیجا فروخت افیون سنین ماضیه \*

سوم اینکه اگر افیون پیدایش سنین ماضیه سوای کنترکت بدست کسی فروخته شود پس بموجب اشتهار نامه گورنر جنرل مصدوره نوزدهم ماه فوروری سنه ۱۷۹۰ عیسوی از فروشنده فی من سه صد و هفتاد و پنجر روپیه جریمانه گرفته خواهد شد \*

ذکر لازم آمدن جریمانه بر خریداران خلاف حکمی

چهارم اینکه کسانی که سوای کنترکت از مزارعان پوست هر قدر افیون خرید نمایند بابت آن بر آنها فی من بحساب سه صد و هفتاد و پنجر روپیه جریمانه لازم خواهد آمد \*

ذکر منظور فرمودن احکام مرقومه الصدر

پنجم اینکه بتاريخ بیست و هشتم ماه می سنه ۱۷۹۰ عیسوی گورنر جنرل احکام مرقومه الصدر منظور فرموده برای سمیل عدالت صادر کرده بودند \*

دفعه پنجاه و هفتم

ذکر حکم دیگر در باره گرفتن جریمانه و نیز ضبط شدن افیون پیدایش سنین ماضیه که بیجا فروخته شود \*

بتاریخ بیست و چهارم ماه می سنه ۱۷۹۰ عیسوی حکام ملکی دیوانی عدالت سوالی دیگر کرده بود بجواب آن ریزیدنت صاحب چنین فرموده بودند که حکم مندرجه ضمن سوم دفعه پنجاه و ششم در باره خرید و فروخت افیون سنین ماضیه صرف بگرفتن جریمانه علاقه دارد اصلا به ضبط افیون تعلق نمی دارد اما بعد گذرانیدن سوال مذکور به حضور گورنر جنرل بتاريخ دوم ماه جون

سنه ۱۷۹۰ عیسوی گورنر معزالیه فرموده بودند که سوای گرفتن جریمانه افیون مذکور ضبط خواهد شد و این حکم در تجلی مالتها شایع نموده بودند \*

دفعه پنجاه و هشتم

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه بتاريخ هفدهم ماه جون سنه ۱۷۹۰ عیسوی سوالیکه حاکم قصبه غازی پور کرده بود جواب آن بهرقومۃ الذیل صادر گردید \*

ذکر اینکه اگر افیون پیدایش بهار در بنارس بیاید جریمانه آن گرفته خواهد شد و اگر پیدایش صوبه اود شود چه تدبیر بعمل خواهد آمد \*

دوم اینکه در صورتیکه افیون پیدایش ممالک نواب وزیر الممالک بهادر در زمینداری بنارس بفرق در آید و مالک آن حقیقت عدم واقفیت خود از احکام امتناع آوردن آن اظهار سازد و ضامن بدهد که در زمینداری مذکور سوای کنتراکتر افیون مذکوره بدست کسی نه خواهد فروخت درین صورت او را اختیار داشتن افیون مذکوره خواهد بود اما اگر افیون پیدایش بهار بفرق در آید ضبط خواهد گردید و بموجب اشتهار نامه گورنر جنرل مصدوره نوزدهم ماه فیروزی سنه ۱۷۹۰ عیسوی جریمانه بران گرفته خواهد شد \*

دفعه پنجاه و نهم

ریزیدنت صاحب بتاريخ هفدهم ماه ستمبر سنه ۱۷۹۱ عیسوی کنتراکتر را در باب افیون اجازت داده بودند که بدون دادن رسوم دعوی خود را بعدالت در پیش ساختن می تواند و بتاريخ بیست و پنجم ماه اپریل سنه ۱۷۹۴ عیسوی گورنر جنرل اجازت مذکور را منظور فرموده بودند \*

ذکر معالی رسوم بر کنتراکتر

دفعه شصتم

دفعه هذا مشتمل است بر چهار دفعه اول اینکه بمه دسمبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی حاکم ملکی دیوانی عدالت از نالشهای که کنتراکتر افیون بر نام عمله و ملازم خود بابت نفا و تصرفات می نمود بر ریزیدنت صاحب اطلاع ساخته در خواست اینمعنی کرده که احکامی که پیشتر در باب سمیل عدالت صادر گشته بود ازین قسم ملاحظات هیچ علاقه نمیدارد درین صورت هرچه اجازت شود بعمل آرد \*

ذکر سوال دیگر که حاکم ملکی دیوانی عدالت نسبت بنالش کنتراکتر که بنام عمله خود میکرد کرده بودند \*

و تفصیل معاملات اینکه

مقدمه اول بابت خسارت کنتراکتر اینکه عمله و ملازمان کنتراکتر در زراعت پوست روادار روئیدن و بودن کل معصر و غیر ذالک گردیده بناه علیه در پیدایش پوست قلت بوقوع آمده مقدمه دوم بابت تصرفات اینکه عمله و ملازمان از رسید

رسید کذب بهزارمان پوست داده داخلی افیون خام در بهی خلاف نوشته بودند مقدمه سوم بابت تصرف نقد اینکه عمه و ملازمان مذکور زر نقد کثیرتر به حیاه باقی مشاخره داشته بودند من بعد بتاریخ سی و یکم ماه دسمبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی احکام مرقومه الدیل حسب اظهار و درخواست حاکم موصوف نافذ گردید \*

ذکر حکم درباره مقدمه  
قسم اول مذکور و گرفتن  
جریمانه در صورت تخلف  
در بیدایش افیون \*

ضمن دوم که حکم اول است اینکه اگر چه این معنی رواج یافته که شامل پوست کل معصفر کاشته شود و در صورت ثبوت اینکه مستغیث مذکور درین معنی ممانعت نکرده بود بر مدعی علیه مذکور جریمانه لازم نخواهد آمد لیکن اگر عمه یا ملازم کثیرتر بمذاظر فراید خود ها به کاشتن کل معصفر رواج جدید را ترویج داده باشد درین حالت بر زراعت پوست انداز نظر کرده شود که بوقوع آن جقدر کمی در افیون واقع گشته و بر مقدار کمی مذکور قیمت افیون از روی ارز بازار بمستغیث دهانیده خواهد شد \*

ذکر گرفتن جریمانه از  
کسی که داخل شدن  
افیون خام بهجا نوشته  
باشد \*

ضمن سوم که حکم دوم است اینکه چون احکام در باب امتناع بی اجازت کاروبار افیون بر مقدمات دعا و تصرفات عمه کثیرتر یا دادن رسید کذب یا نوشتن بهجا داخل افیون خام علاقه نمیدارد لهذا بر حاکم ملکی صادر گردیده که هر قدر افیون تفاوت شده که بتنقیح در آید دو چند قیمت آن بموجب ارز بازار بطریق جریمانه از مجرمان خواهند گرفت \*

ذکر دهانیدن بیماق  
مشاخره بعمه و حساب  
دادن آنها \*

ضمن چهارم که حکم سوم است اینکه چون بعنوان مندرجه صدر جریمانه بر عمه کثیرتر مقرر گردیده درینصورت لازم است که مشاخره آنها لغایت ایام بحالی آنها یا لغایت ایام بحالی کسانی که بعوض آنها مقرر شوند تمام و کمال بیماق بدهانند و عمه مذکور را باید که هر قدر زر نقد یا دادنی از طرف کثیرتر یافته باشند حساب آن بدیانت و امانت و راستی و درستی بفهما نند \*

### دفعه شصت و یکم

ذکر تبیین قیمت بازار

حاکم ملکی دیوانی عدالت از ریذیانت صاحب استفسار اینمعنی کرده بود را که مراتب قیمت بازار مندرجه ضمن سوم دفعه شصتم قیمت شهر بنارس یا قیمتی که کثیرتر بمزارعان پوست میدهد بدان تعلق خواهد داشت اخرا لامر بتاریخ سوم ماه فروری سنه ۱۷۹۱ عیسوی بدیننمط حکم صادر گردیده بود که قیمت افیون بموجب قیمت بازار بنارس تصور کرده خواهد شد اما حکم هذا واحکامیکه بضمن سوم دفعه شصتم است رد و منسوخ گردیده بود بسبب اینکه انواع دعا بود که بران قسمی جریمانه معینه لازم نمی آمد درینصورت بعوض آن بر حاکم ملکی

ذکر موقوف شدن حکم  
مذکور و گرفتن جریمانه

حکم گردید که درینقسم مقدمه که عمله کنترکتر دعا و تصرفات میکنند آنچه بموجب تجویز هیچیک مقدمه باثبات رسد مطابق آن از روی مذهب مدعی علیه هرچه جریمانه لازم آید موافق آن دگری خواهند نمود \*

موافق مذهب مدعی علیه \*

دفعه شصت و دوم

چون چند مقدمه بابت بیجا خرید امیون پیش حاکم ملکی دیوانی عدالت رجوع شده بود لهذا حاکم موصوف اظهار کرده که اگر چه گرفتن قدری جریمانه از فروشنده امیون معین گردیده است اما گرفتن جریمانه از خریداران هیچ مقرر نگردیده درین صورت بتاریخ بیست و هشتم ماه می سنه ۱۷۹۲ عیسوی حکم گردید که هر قدر جریمانه که گرفتن آن از فروشنده حکم است همان قدر از خریداران گرفته خواهد شد و حکم مذکور مطابق اشتهار نامه بود که بتاریخ چهارم ماه مارچ سنه ۱۷۹۱ عیسوی از حضور گورنر جنرال صادر گشته بتاریخ نهم ماه اپریل سنه الیه بنا بر توضیح جمیع عاملان اجرا یافته بود من بعد بتاریخ نهم ماه جون سنه ۱۷۹۲ عیسوی بر حکم تمامی عدالت ها نافذ گردیده بود در باب جریمانه که حکم گرفتن آن از خریداران در اشتهار نامه مذکور مندرج است حکم گردید که نصف آن بگورننده و نصف داخل سرکار خواهد شد لیکن بصورت رواج سابق هر قدر جریمانه از مزارعان گرفته شود تمامی آن بکنترکتر داده خواهد شد و بتاریخ بیست و نهم ماه مذکور سنه الیه حکم مرقومه الصدر به حضور گورنر جنرال منظور شده بهمان تاریخ حکم گورنر معز الیه ورود یافت که آنچه جریمانه مندرجه ضمن پنجم دفعه پنجاه و پنجم و ضمن دوم دفعه پنجاه و ششم نسبت به مزارعان پوست که امیون سواپی کنترکتر بدست کسی بفروشد یا خود متصرف شوند لازم می آید بر جمیع زمینداران و تعلقلاران و دیگر مالکان اراضی به حساب ده روپیه فی اثار بابت هر قدر امیون که در سرحد آنها باغماض یا دانست آنها بفروش رسیده است در صورت ثبوت اینمعنی که آنها امیون مذکور خود خرید نکرده اند یا نداشته اند لازم خواهد آمد و در صورتیکه آنها خود خرید کرده یا داشته باشند درید صورت آنچه که جریمانه بر مزارعان که بی اجازت خرید و فروخت امیون نمایند لازم می آید بر آنها لازم خواهد آمد \*

ذکر اینکه هر قدر جریمانه که حکم گرفتن از آن فروشنده امیون است همانقدر از خریداران نیز گرفته خواهد شد \*

ذکر اقسام جریمانه که از خریداران گرفته خواهد شد

ذکر لازم آمدن جریمانه بر مالکان زمین \*

دفعه شصت و سوم

جمیع احکام معتبره نسبت بسبیل عدالت دیوانی که متواتر از ابتدای بحالی لغایت موقوفی عهده ریزیدن متی صادر شده بود بدفعات مرقومه الصدر قانون هذا اندراج یافته و نسبت باجرای کار عدالت قوجداری بموجب حکم گورنر جنرال

ذکر سبیل کار عدالت های قوجداری بعمل رزیدنت صاحب \*



قانون بیست و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

مصلوٰه بیست و نهم ماه فروری و ششم ماه اگست و بیست و هشتم ماه نوامبر سنه ۱۷۸۸ عیسوی و دهم ماه جون سنه ۱۷۸۹ عیسوی بریزیدنت صاحب اختیار اینمعنی شده بود که مقدماتی که حکم ملکی فوجداری عدالت هانفصال نمایند و درباره آن فتوی دهند صاحب موصوف رویداد و فتوی آنها ملاحظه کرده در صورت بودن حسب شرح منظور خواهند نمود و فتوائیکه منظور نمایند آنها بعد منظوری بحضور گورنر جنرال نخواهند فرستاد لیکن اگر مناسب دانند خواهند فرستاد اما فتوی نسبت بقتل یا سزای شدید تا که از حضور گورنر جنرال منظوره شده بعمل آوردن آن حکم صادر نگردد بریزیدنت صاحب از خود منظور نمی توانند نمود و حکام عدالت هائی مذکور نیز آنها بعمل آوردن نخواهند توانست \*

دفعه شصت و چهارم

ذکر فرستادن برهمنان  
خونی را همور دریایی  
شور \*

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه چون اینمعنی صلاح وقت نگردیدند بود که برهمنان ساکنون زمینداری بنارس را بمقدمه خون یا جرایم دیگر که بحسب شرح قتل آنها واجب آید بقتل رسانند لهذا بتاریخ هشتم ماه اکتوبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی گورنر جنرال ارشاد نمودند که آئینده اینقسم مجرمان را در جزیره پونس ویلس المعروف پمولوپیلنک فرستاده تا حین حیات آنها را در انجا داشتن خواهد شد چنانچه بتاریخ بیست و هشتم ماه دسمبر سنه الیه حکم مرقومه الصل را در تمامی زمینداری بنارس مشتمل نموده بودند من بعد بتاریخ بیست و نهم ماه نوامبر سنه ۱۷۹۳ عیسوی بعرض جزیره مذکور جایی داشتن مجرمان مذکور اندی من مقرر گردید و بموجب حکم مصلوٰه ششم ماه جون سنه ۱۷۹۳ عیسوی برکسانیکه آئینده بابت خون یا دزدی یا قطاع الطریق یا شمشخونی فتوی دایم الحبس خواهد گردید بر طبق میعاد کم و زیاده حسب جرایم آنها فرستاده خواهد شد \*

ذکر جلاوطن نمودن  
ذوی الارحام برهمنانیکه  
زوجیه یا طفل خود هارا  
بکشند

دوم اینکه بتاریخ هفتم ماه جولای سنه ۱۷۸۹ عیسوی بریزیدنت صاحب در تمامی زمینداری بنارس خمر حکمیکه گورنر جنرال بتاریخ هفدهم ماه جون سنه الیه صادر فرموده بودند شهرت دادند و حکم مذکور این بود که برهمنانیکه ازواج یا اطفال خود هارا بصورتیکه در آن حکمنامه اندراج یافته و نیز در دفعه نهم قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بسیار واضح گردیدند بکشند در صورت ثبوت اینمعنی ذوی الارحام آنها را جلاوطن کرده شود \*

دفعه شصت و پنجم

بتاریخ بیست و نهم ماه اپریل سنه ۱۷۹۱ عیسوی حکم مرقومه الذیل از حضور

قانون بیعت و دوزخ سنه ۱۷۶۵ عیسوی

یادین و رحلین مقرر شود \*  
 گورنر جنرال که صادر گشته بود این است که آیین حکم قطع دو عضو قید یانیکه بموجب فتوی عدالت فوجداری متعلقه زمینداری بنارس شود بعرض آن تاملت چهارده سال قید داشته بصحت شدید داشته خواهد شد و در باب قید یانیکه حکم قطع یک عضو خواهد گردید بعرض آن آنها را تاملت هفت سال قید داشته بصحت شدید داشته خواهد شد بتاریخ پنجم ماه می سنه الهیه حکم مذکور برای اطلاع و سمیل عدالت نفل گشته بود \*

دفعه شصت و ششم

ذکر استنباط فتوای به موجب قول امام یوسف \*  
 دفعه هدا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه بتاریخ پانزدهم ماه جولای سنه ۱۷۹۱ عیسوی گورنر جنرال حکم نموده بودند که قاضی و مفتی را باید که آیین نسبت به مقدمات خون بعدالت فوجداری متعلقه بنارس بموجب قول امام یوسف استنباط فتوی نمایند \*

ذکر اینکه بکدام مقدمه سکنه چنارک بفوجداری عدالتهای متعلقه بنارس جرابده خواهند بود \*  
 دوم اینکه اگر بنام مردمان اینملک که در مرحد قلعه چنار خون کرده باشند در مقدمه خون نالش رسد مطابق حکم گورنر جنرال که صادر شده بود آنها را برای تجویز بعدالتهای اضلاع بنارس تفویض کرده خواهد شد اما تجویز مقلد ملت نسبت بهبرایم خورد در قلعه مذکور خواهد گردید \*

دفعه شصت و هفتم

ذکر احکام که در باب پولیس بعمل ریزیدنت صاحب جاری شده بود بد فعات صدر اندراج یافته واحکام مرقومه الذیل درباره پولیس زمینداری مذکور و دیگر بعض مقدمه متعلقه آن تعلق دارد \*

دفعه شصت و هشتم

ذکر امتناع پوشانیدن کونبی و غیره پوشاک مانند سپاهیان و خلاصیان کهنی \*  
 دفعه هدا مشتمل است بر هشت دفعه اول اینکه بتاریخ چهاردهم ماه ستمبر سنه ۱۷۸۷ عیسوی حکم عام شده بود که مردمان اینملک را نمی باید که پیادگان و ملازمان خود را کونبی و غیره پوشاک مانند پوشاک سپاهیان پوشانند در صورت پوشانیدن گرفتار خواهند شد و بسزا خواهند رسید من بعد اشتها حکم هدا مورخه بیست و ششم ماه می سنه ۱۷۹۰ عیسوی معه دفعات مرقومه الذیل نفل و مشتهر نموده بود \*

ضمن دوم مشتمل است برش احکام اول اینکه سواي وکلاي راجهها و نوابان ملکی جميع دیگرکسان را خواه اهل فرنگ باشند خواه مردم ملکی امتناع است در حدود

در حدود ممالک مصر و کمپنی انگریز بهائیکه بنارس نیز بلو متعلق است  
بمد نظر شان و شکوه یا حصول کارها ملازمان خود را بلباس سپاهیان و  
خلاصیان کمپنی ملبس نمایند و چنان موضوع و مشابه سازند که در میان  
سپاهیان و خلاصیان ملازمان مذکور وجه امتیازی نباشد \*

ضمن سوم کسب دوم است اینکه سواي افواج و سپاهیان کمپنی انگریز بهائیکه  
و کلای راجه ها و نوابان اینملک تمامی دیگر مردمان باهند اینملک را  
ممانعت است خود را پوشاک مانندیکه در ضمن اول ذکر است نپوشند \*

ضمن چهارم که حکم سوم است اینکه صاحبان کلکترو صاحبان سرشته تهارت  
کمپنی و صاحبان نمک محال و صاحبان فوجداری و دیگر نوکران کمپنی را که  
بعهد خود ها پیک و بیادکان دارند یا برای انصرام کارها در کار اینقسم  
مردمان بانها باشد امتناع است که آنها را بلباس سپاهیان کمپنی ملبس سازند \*

ضمن پنجم که حکم چهارم است اینکه سواي صوبه داران و جماعه داران و  
سازندگان جمیع دیگر حوالداران و عملداران و مالکان و سپاهیان نوکر کمپنی خواه  
برای چندگاه جای سکونت و رزند خواه را حله سنج مراحل سفر شوند بشرطیکه  
پکر سرکار متعین نه بوده باشند امتناع است که خود را بلباس لشکریان  
ملبس نمایند \*

ضمن ششم که حکم پنجم است اینکه بسبب عمل آمدن احکام مرتومه الصدر سواي  
صوبه داران و غیره مندرجه ضمن پنجم حکم چهارم و ماورای سپاهیانیکه بکار  
سرکار متعین شوند و مردمان چناب و کلای راجه ها و نوابان اینملک احدی  
دیگر را نمایند که پوشاک سپاهیان بپوشد و بلباس استحصالی مقاصد احکام هدا  
سرداران افواج چهارمی معرری و مقامات تعیناتی بعض جا و نیز صاحبان کلکترو  
صاحبان ریزیدنت و صاحبان فوجداری را اختیار داده شود و نیز بر آنها حکم  
است که اگر کسی سواي نوکر کمپنی بر خلاف حکم هدا لباس سپاهیان بپوشد  
از و کشیده بگیرند و سپاهیکه بجهت کار سرکار متعین نباشد اگر بپوشد او را  
بفوجی که در آن متعلق باشد معه در خواست بلاش آن بفرستند \*

ضمن هفتم که حکم ششم است اینکه صاحبان افواج و دیگر کمانیکه برای محافظت  
همراه آنها سپاهیان تعین شوند اگر بخشی یا تری سیر نمایند آنها را امتناع است  
که کسی سپاهی یا خلاصی را برای آوردن مواد اکل و حرب یا برای گرفتن مزدوران  
و ملاحان در میان موضع و قصبه بفرستند چنانچه در صورت طلب ضروریات  
مذکور بموجب حکم صاحبان کلکترو سواي هر قصبه و موضع حتی الامکان خود  
سربراه ضروریات مذکور خواهند نمود درینصورت احتیاج گرفتن ضروریات مزبور  
بفرستنی آنها را نخواهد شد \*

ضمن هشتم اینکه بتاریخ چهاردهم ماه اکتوبر سنه ۱۷۹۲ عیسوی بر عاملان تا کیدا حکم شده بود که مالدکاری مسافران خواه اهل فرنگ باشند خواه مردم اینملک خواهند نمود و در صورت نکردن آن جوابده خواهند بود \*

دفعه شصت و نهم

بتاریخ مرقومه ضمن صدر حکم مرقومی بیکار که نافل شده بود این است که اگر احدی از نجاران و معماران و دیگرکارگران یا نوکران را بزور دستی گرفته از آنها کار خود خواهند گرفت پس بر آنها بموجب اجرت یومیه رایج الوقت آنجا دین دوچند یومیه بطریق جریمانه لازم خواهد آمد و به بیکاران مالدکاریین عوض خسارت آنها داده خواهد شد \*

ذکر دهانیدن جریمانه بکسیکه او را زیر دستی بیکار بکرد \*

دفعه هفتادم

بموجب حکمنامه که در تمامی زمینداری بنارس جاری گردیده بجمع مردمان خواه اهل فرنگ توابع باد شاه انگریزان باشند خواه مردم اینملک ممانعت شده بود که کاروبار تجارت خود ها را از راه زیر دستی نمایند و فروشندهکان را چمرا دادنی ندهند و از رعایا و تجاران به بهانه خرید اجناس بچمرا خواهند گرفت \*

ذکر امتناع چمرا در اجرای کار تجارت \*

دفعه هفتاد و یکم

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه چون بدربافت در آمده که بوقت حاکم ملکی رسم اینمعنی شده بود که از خانه احدانان نو تکس میگردند و بابت حویلی که در قصه و بندر مرزا پور بفروش در می آمد منجمه قیمت آن ربع میگردند لهذا بتاریخ بیستم ماه اپریل سنه ۱۷۸۸ عیسوی بر حاکم موصوف حکم صادر شده بود که رسم گرفتن زر مذکوره موقوف سازند \*

ذکر موقوف شدن تکس از خانه احدانان نو در بندر مرزا پور \*

دوم اینکه چون در بندر مرزا پور حویلی ها و ساکنان منکثر شده بودند لهذا کلان محله جدید را بدان ملحق ساخته بنام انگریزی محله موروم نموده بودند و ریزیدن صاحب بمنظوری گورنر جنرال قدری ز راز مردمان بابت اراضی واقع محله مذکور که بران حویلی ها و خانه ها احداث شده بود از جانب سرکار گرفته بخش نامه که عبارت از اسناد است با احداث کنندگان حویلی ها و خانه ها بدین مضمون داده بودند که آینده خراج اراضیکه بران حویلی ها و خانه ها مذکور واقع است گرفته نخواهد شد \*

ذکر نوعیت اسناد ساکنان انگریزی محله بندر مرزا پور \*

دفعه هفتاد و دوم

بتاریخ دوم ماه جولای سنه ۱۷۸۸ عیسوی گورنر جنرال فرموده بودند که اشتهار نامه بدین

ذکر امتناع بستن چمرا بر بعضی مردمان \*

مصدوره بیست و نهم ماه فیبروری و ششم ماه اگست و بیست و هشتم ماه نوامبر سنه ۱۷۸۸ عیسوی و دهم ماه جون سنه ۱۷۸۹ عیسوی بریزیدنت صاحب اختیار اینمعنی شده بود که مقلد ماتیکه حکام ملکی فوجداری عدالت هانفصال نمایند و در باره آن فتوی دهند صاحب موصوف رویداد و فتوی آنرا ملاحظه کرده در صورت بودن حسب شرع منظور خواهند نمود و فتوائیکه منظور نمایند آنرا بعد منظوری بحضور گورنر جنرال نخواهند فرستاد لیکن اگر مناسب دانند خواهند فرستاد اما فتوی نسبت بقتل یا سزای شدید تا که از حضور گورنر جنرال منظوره شده بعمل آوردن آن حکم صادر نگردد بریزیدنت صاحب از خود منظور نمی توانند نمود و حکام عدالت های مذکور نیز آنرا بعمل آوردن نخواهند توانست \*

دفعه شصت و چهارم

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه چون اینمعنی صلاح وقت نگردید \* ذکر فرستادن برهمنان خونی را عبور دریای شور \*  
 بود که برهمنان ساکدون زمینداری بنارس را بمقدمه خون یا جرایم دیگر که بحسب شرع قتل آنها واجب آید بقتل رسانند لهذا بتاریخ هشتم ماه اکتوبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی گورنر جنرال ارشاد نمودند که آینده اینقسم مجرمان را در جزیره پرنس ویلس المعروف بمولوپیلنگ فرستاده تا حین حیات آنها را در انجا داشتن خواهد شد چنانچه بتاریخ بیست و هشتم ماه دسمبر سنه الیه حکم مرقومه الصدر را در تمامی زمینداری بنارس مشهور نموده بودند من بعد بتاریخ بیست و نهم ماه نوامبر سنه ۱۷۹۳ عیسوی بعوض جزیره مذکور جای داشتن مجرمان مذکور اندکی من مقرر گردید و بموجب حکم مصدوره ششم ماه جون سنه ۱۷۹۴ عیسوی برکسانیکه آینده بابت خون یا دزدی یا قطاع الطریق یا شخصونی فتوی دایم العبس خواهد گردید بر طوق میعاد کم و زیاده حسب جرایم آنها فرستاده خواهد شد \*

دوم اینکه بتاریخ هشتم ماه جولای سنه ۱۷۸۹ عیسوی بریزیدنت صاحب در تمامی زمینداری بنارس خمس حکمیکه گورنر جنرال بتاریخ شانهم ماه جون سنه الیه صادر فرموده بودند شهرت دادند و حکم مذکور این بود که برهمنانیکه ازواج یا اطفال خود هارا بصورتیکه دران حکمنامه اندراج یافته و نیز در دفعه نهم قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بسیار واضح گردید \* بکشند در صورت ثبوت اینمعنی ذوی الارحام آنها را جلاوطن کرده شود \*

دفعه شصت و پنجم

بتاریخ بیست و نهم ماه اپریل سنه ۱۷۹۱ عیسوی حکم مرقومه الدلیل از حضور

یدین و رجلیں مقرر  
شود \*

گورنر جنرل که صادر گشته بود این است که آینده حکم قطع دو عضو قید یا نیکه بموجب فتوی عدالت فوجداری متعلقه زمینداری بنارس شود بعرض آن تاملت چهارده سال قید داشته بمعدت شدید داشته خواهد شد و در باب قید یا نیکه حکم قطع یک عضو خواهد گردید بعرض آن آنها را تاملت هفت سال قید داشته بمعدت شدید داشته خواهد شد بتاریخ دهم ماه می سنه الهه حکم مذکور برای اطلاع و سبیل عدالت نافذ گشته بود \*

دفعه شصت و ششم

ذکر استنباط فتوی به  
موجب قول امام یوسف \*

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه بتاریخ پنجم ماه جولای سنه ۱۷۹۱ عیسوی گورنر جنرل حکم نموده بودند که قاضی و مفتی را باید که آینده نسبت به مقدمات خون عدالت فوجداری متعلقه بنارس بموجب قول امام یوسف استنباط فتوی نمایند \*

ذکر اینکه بکدام مقدمه  
سکنه چنارک فوجداری  
عدالتهای متعلقه بنارس  
جرایده خواهد بود \*

دوم اینکه اگر بنام مردمان اینملک که در سرحد قلعه چنار خون کرده باشند در مقدمه خون نالش رسد مطابق حکم گورنر جنرل که صادر شده بود آنها را برای تجویز بعد النهای اضلاع بنارس تفویض کرده خواهد شد اما تجویز مقدمات نسبت بچرا بیم خورد در قلعه مذکور خواهد گردید \*

دفعه شصت و هفتم

ذکر احکام که در باب  
پولیس بعمل ریزیدن  
صاحب جاری شده بود

احکام معتمره که در باب سبیل عدالت فوجداری بعمل ریزیدن صاحب جاری شده بود بدفعات صدر اندراج یافته و احکام مرقومه الدلیل در پوز پولیس زمینداری مذکور و دیگر بعض مقدمه متعلقه آن تعلق دارد \*

دفعه شصت و هشتم

ذکر امتناع پوشانیدن  
کوتی و شوره پوشاک  
صاند سپاهیان و خلاصیان  
کمپنی \*

دفعه هذا مشتمل است بر هشت دفعه اول اینکه بتاریخ چهاردهم ماه ستمبر سنه ۱۷۸۷ عیسوی حکم عام شده بود که مردمان اینملک را نمی باید که پیادگان و ملازمان خود را کوتی و غیره پوشاک مانند پوشاک سپاهیان پوشانند در صورت پوشانیدن گرفتار خواهند شد و بسزا خواهند رسید من بعد اشتهار حکم هذا مورخه بیست و ششم ماه می سنه ۱۷۹۰ عیسوی معه دفعات مرقومه الدلیل نافذ و مشتهر نموده بود \*

ضمن دوم مشتمل است بر شش احکام اول اینکه صوابی و گلابی راجه ها و نوایان ملکی جمیع دیگر کسان را خواه اهل فرنگ باشند خواه مردم ملکی امتناع است در حدود

در حدود ممالک محروسه کمپنی انگریز بهانر که بنابرین نیز باو متعلق است بعد نظر شان و شکوه با حصول کارها ملازمان خود را بلباس سپاهیان و خلاصیان کمپنی ملبس نمایند و چنان موضوع و مشابهه سازند که در میان سپاهیان و خلاصیان ملازمان مذکور وجه امتیازی نباشد \*

ضمن سوم که حکم دوم است اینکه سواي افواج و سپاهیان کمپنی انگریز بهانر و کلای راجه ها و نوابان اینملک تمامی دیگر مردمان باشند اینملک را ممانعت است خود ها پوشاک مانندیکه در ضمن اول ذکر است نپوشند \*

ضمن چهارم که حکم سوم است اینکه صاحبان کلکترو صاحبان سرشته تجارت کمپنی و صاحبان نمک محال و صاحبان فوجداری و دیگر نوکران کمپنی را که بعهده خود ها بیک و بیادکان دارند یا برای انصرام کارها درکار اینقسم مردمان بانها باشد امتناع است که آنها را بلباس سپاهیان کمپنی ملبس سازند \*  
ضمن پنجم که حکم چهارم است اینکه سواي صوبه داران و جماعه داران و سارنگان جمیع دیگر حوالداران و عملداران و مالکان و سپاهیان نوکر کمپنی خواه برای چندگاه جای سکونت و رزند خواه را حله منج مراحل سفر شوند بشرطیکه بکار سوکار متعین نه بوده باشند امتناع است که خود ها را بلباس لشکریان ملبس نمایند \*

ضمن ششم که حکم پنجم است اینکه بسبب عمل آمدن احکام مرقومه الصدر سواي صوبه داران و عمیره مندرجه ضمن پنجم حکم چهارم و ماورای سپاهیانیکه بکار سوکار متعین شوند و مردمان جانب و کلای راجه ها و نوابان اینملک احدی دیگر را نباید که پوشاک سپاهیان بپوشد و لباس استحصان مقاصد احکام هلا سرداران افواج چهارونی مقرری و مقامات تعیناتی بعض جا و نیز صاحبان کلکترو صاحبان ریزیدنت و صاحبان فوجداری را اختیار داده شود و نیز بر آنها حکم است که اگر کسی سواي نوکر کمپنی برخلاف حکم هلا لباس سپاهیان بپوشد از و کشیده بگبرند و سپاهیکه بجهت کار سوکار متعین نباشد اگر بپوشد او را بفوجی که دران متعلق باشد معه در خواست نالش آن بفروستند \*

ضمن هفتم که حکم ششم است اینکه صاحبان افواج و دیگر کسانیکه برای محافظت همراه آنها سپاهیان تعین شوند اگر بخشی یا تری سیر نمایند آنها را امتناع است که کسی سپاهی یا خلاصی را برای آوردن مواد اکل و شرب یا برای گرفتن مزدوران و ملاخان در میان موضع و قصبه بفروستند چنانچه در صورت طلب ضروریات مذکور بموجب حکم صاحبان کلکترو سواي هر قصبه و موضع حتی الامکان خود سربراه ضروریات مذکور خواهند نمود درینصورت احتیاج گرفتن ضروریات مذکور بزرده تی آنها را نخواهد شد \*

شصت هشتم اینکه بتاریخ چهاردهم ماه اکتبر سنه ۱۷۱۹ عیسوی بر حاملان تا کمال حکم شده بود که مددگري مسافران خواه اهل فرنگ باشند خواه مردم اینملک بخواهند نمود و در صورت نکردن آن جوابده خواهند بود \*

دفعه شصت و نهم

بتاریخ مرقومه ضمن صدر حکم موقوفی بیکار که نافل شده بود این است که اگر احدی از نجاران و معماران و دیگر کارگران یا نوکوان را بزیر دستی گرفته از آنها کار خود خواهند گرفت پس بر آنها بموجب اجرت یومیه رایج الوقت آنجا دین نو چند یومیه بطریق جریمانه لازم خواهد آمد و به بیکاران مذکورین عرض خسارت آنها داده خواهد شد \*

ذکر دهانیدن جریمانه بکسیکه او را زیر دستی بیکار بگیرد \*

دفعه هفتادم

بموجب حکمنامه که در تمامی زمینداری بنارس جاری گردیده بجمیع مردمان خواه اهل فرنگ توابع باد شاه انگریزان باشند خواه مردم اینملک ممانعت شده بود که کار و بار تجارت خود ها را از راه زیر دستی نمایند و فروشندگان را جمرا دادنی ندهند و از راهای و تجاران به بهانه خرید اجناس بجمیر نخواهند گرفت \*

ذکر امتناع جمیر در اجرای کار تجارت \*

دفعه هفتاد و یکم

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه چون بدریافت در آمده که بوقت حاکم ملکی رسم اینمعنی شده بود که از خانه احدی اثنان نو تکس میگرفتند و بابت حویلی که در قصبه و بندر مرزاپور بفروش در می آمد منجمله قیمت آن ربع میگرفتند لهذا بتاریخ بیستم ماه اپریل سنه ۱۷۸۸ عیسوی بر حاکم موصوف حکم صادر شده بود که رسم گرفتن زر مذکوره موقوف سازند \*

ذکر موقوف شدن تکس از خانه احدی اثنان نو در بندر مرزا پور \*

دوم اینکه چون در بندر مرزا پور حویلی ها و ساکنان متکثر شده بودند لهذا کلان محله جدید را بدان ملحق ساخته بنام انگریزی محله موسوم نموده بودند و ریزیلنت صاحب بمنظور بگورنر جنرال لدی زرا مردمان بابت اراضی واقع محله مذکور که بران حویلی ها و خانه ها احداث شده بود از جانب سرکار گرفته بخشش نامه که عبارت از اسناد دامت باحداث کنندگان حویلی ها و خانه ها بدین مضمون داده بودند که آینده خراج از امیکه بران حویلی ها و خانه ها مذکور واقع است گرفته نخواهد شد \*

ذکر نوعیت اسناد ساکنان انگریزی محله بندر مرزا پور \*

دفعه هفتاد و دوم

بتاریخ دوم ماه جولای سنه ۱۷۸۸ عیسوی گورنر جنرال فرموده بودند که اشتهار نامه بدین

ذکر امتناع بستن جهوزات بجمیع مردمان \*



بنابراین مضمون چارچوب اولی که سواي ریزیدن صاحب و راجه صاحب و حکم عدالتها جميع دیگر مردمان را نمی باید که بنابر اجرائی کار خود ها پیادگان را چپراس به بنداند بر عمده سرکار در تمامی ممالک حکم شده بود که کسانی که چپراس به بنداند آنها را گرفتار ساخته پیش ریزیدن صاحب خواهند فرستاد و صاحب موصوف نام آنها بگورنر جنرال خواهند نکاشت و بعد تاریخ اشتهار نامه مذکور سواي المخاص موصوف و صاحبان سرشته تجارت و گاه گاه کمتر اکثر اعیان احدی دیگر پیادگان خود را چپراس بنداند \*

دفعه هفتاد و سوم

ذکر طریقه نالاش بنام فرانسیس و دیگر مردمان اهل فرنک که مرتکب فعل ذمیه شوند \*

بتاریخ دوازدهم ماه نومبر سنه ۱۷۸۸ عیسوی گورنر جنرال بریزیدن صاحب نسبت به عده فوجداری اطلاع نموده بودند که سواي انگریزان و فرانسیسان جميع دیگر مردمان اهل فرنک باشندگان زمینداری مذکور توابع صاحبان فوجداری و عدالت فوجداری الجا خواهند بود و در صورتی که کسی فرانسیس مرتکب چنان جرم گردد که گویا از انگریز بوقوع آمده و بنام آن انگریز در سوپریم کورت اعنی عدالت کلان مقام کلکته نالاش می تواند شد درین صورت از مستغیث حلف گرفته فرانسیس مذکور را گرفتار ساخته مقام کلکته به حضور خواهند فرستاد در صورت بودن مقدمه مذکور لایقی فوجداری درانجا بنام او نالاش می تواند شد \*

دفعه هفتاد و چهارم

ذکر اشتهار نامه عدم فرستادن عهد و عبیله را بیرون ملک \*

حکمنامه که بتاریخ بیست و دوم ماه جولائی سنه ۱۷۸۹ عیسوی از حضور نافذ شده بود انرا بتاریخ هفتم ماه اگست سنه الیه شهرت داده بموجب آن جميع مردمان را ممانعت اینمعنی شده بود که غلامان و کنیزان را بواسطه فرستادن جا بجا بممالک هندوستان یا جای دیگر بخرند و در صورتی که اینده کسی ملعون بازتاب این چنینی امر مردود خواهد پرداخت درین صورت بنام او به خرچ سرکار کمپنی فر سوپریم کورت حد و نهایت نالاش خواهد کردید و اگر کسی انگریز مرتکب این امر نامعقول خواهد کردید فی الفور او را بولایت فرستاده خواهد شد یا کسی که تابع سوپریم کورت نباشد اگر این معنی نا بایسته ازو سرزند حاکم الجا خورش دریافت او را گرفته مقید ساخته مطابق شرع اینملک تجویز خواهند نمود \*

دفعه هفتاد و پنجم

ذکر موقوف شدن خاص

بتاریخ دهم ماه نومبر سنه ۱۷۸۹ عیسوی اختیار فروخت آهک و هیسه سوختنی

تاریخ بیست و دوم سنه ۱۷۱۵ عیسوی

تجارت اشک و هیبه \* برای هر چه شهر بنارس به طریق اجاره که بیکه کسی منوی شده بود معرفی گردیده اجازت کار و بل اجناس مذکوره بر تمامی مردمان گردیده بود \*

دفعه هفتاد و ششم

چون مزاربان ملک بنارس و ملک وزیر الممالک بهادر در هر دو سرحدات ممالک مذکور اراضیات آباد می نمودند لهذا قبایح موفوره و مواخل متکاثره بوقوع می آمد اخر الامر بمد نظر رفع قبایح و مواخل مذکوره بتاريخ چهاردهم ماه دسمبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی امتناع رسم مذکوره شده اطلاع آن بعاملان هردو سرحدات داده شده بود \*

ذکر امتناع در اینکه رعیت بنارس اراضی ملک نواب وزیر بهادر آباد سازند و هم چنین رعیت ملک نواب مکرّم انیه اراضی بنارس سازند

دفعه هفتاد و هفتم

بتاریخ مندرجه دفعه صدر بر جمیع عاملان متعلقه زمینداری حکم صادر گردید که هر آنچه راهها که در سرحدات زمینداران و مستاجران هر تعلقه و موضع واقع باشد ان همه راه را اران زمینداران و مستاجران به تصفیه و راستگی تام خواهند داشت \*

ذکر راسته داشتن راهها از زمینداران و مستاجران

دفعه هفتاد و هشتم

بتاریخ بیست و سوم ماه دسمبر سنه ۱۷۸۹ عیسوی مردمان قوم راج کههلر اترار این معنی کرده بودند که رسم قدیم خود ها را خواهند گذاشت اعنی دختران خود ها را بحسب دفعه سیزدهم قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی از جوع هلاک نخواهند ساخت \*

ذکر امتناع قوم راج کههلر در اینکه دختران خودها را از گرسنگی هلاک نسازند

دفعه هفتاد و نهم

بتاریخ دوم ماه جنوری سنه ۱۷۹۰ عیسوی بحسب عاملان حکم هذا نکارش یافته بود که هشیار ازین معنی باشند که کسی زمینداری یا مستاجر در حدود علاقه خود ها قلعه نو یا کده احداث و تیار نسازد و به ترمیم قلعه کهنه نه پردازد عات غای حکم مذکور این بود که قلعه مذکور ماچا و مستحکم نباشد و نیز همانوقت بر عاملان مذکور حکم شده بود که عزم تصفیه فیافیکه مالکان زمین بمد نظر معاذ و مناص خود ها در اینکه جاری شدن حکم سرکار بر آن ها تعذر دارد کرده بودند نمایند و صاف نمودن فیافی مذکور درین صورت انسب بود که در آنها دزدان و شیخونیان و دیگر بد معاشران پناه می گرفتند \*

ذکر امتناع احداث قلعه نو و مرمت قلعه کهنه \*

ذکر بریدن جنگل \*

دفعه هشتادم

ذکر بریدن چوکیداران ، بتاريخ دوازدهم ماه مارچ سنه ۱۷۸۸ عیسوی چندکس مردم برای حفاظت تجارتیکه

بنا بر مصافحتی تجاران  
از دکن تا مرزا پور

تجار اینکه از راه دکن مرزا پور شد آمد داشتند معین شده بودند آنها اقرار نشان  
ساختن همگی تریبی که در حدود متعلقه آنها بوقوع آید گردیده بودند و بتاریخ  
هجری ۱۲۵۵ ماه مارچ سنه ۱۷۹۰ عیسوی محافظان مذکور تائیکصد سی و نه کس شدند  
و مشاخره آنها از زر و اصلات پرست مرزا پور دهانیده می شد \*

دفعه هشتاد و یکم

ذکر حکمیکه در باب  
سنگ محال صادر شده  
بود \*

دفعه هفتاد و یکم شامل است بر سه دفعه اول اینکه گورنر جنرال بتاریخ بیست و پنجم ماه  
نومبر سنه ۱۷۸۹ عیسوی باظهار ریزیدنت صاحب و کمسری اعنی اهنمام دار اردو  
بازار که سنگ محال با تخصیص با و مقرر است حکم نموده بودند که آمدنی  
بابت محال مذکور بدستور برای لشکر جمع خواهد شد اما کمسری مذکور را نمی  
باید که سنگهای مذکور را بقیامت زیاده از آنکه قبل سنه ۱۷۸۱ عیسوی فروخته  
بودند بفروشد \*

دوم اینکه حکم بود که سنگ مذکور را بنابر چکانیدن عرق نیشکر و دیگر  
امورات متعلقه خانه بدان نرخ ارزان فروخته شود که بموجب آن مردمان  
بیشتر خرید کردن می توانستند \*

سوم اینکه سواي حکم مندرجه صدر گورنر جنرال حکم نموده بودند که  
محصول کشتیهاییکه از محاذی قلعه چنار بگذرد سه ساله افواج آنها می گیرند  
از تاریخیکه تمامی محصولات موقوف شده باید دانست که از همان تاریخ آن  
محصول نیز موقوف گردیده و آینده بهیچوجه محصولات کشتیها و اجناس تجارت  
برای کفایت خاص سه ساله موصوف یا برای تمامی افواج گرفته نخواهد شد \*

دفعه هشتاد و دوم

ذکر احکام دیگر در باب  
سنگ محال \*

دفعه هشتاد و دوم شامل است بر سه دفعه اول اینکه چون بعد بنک و بیست نوبانقضای  
چندی فیما بین مستاجر سنگ محال و سکنه مرزا پور قضیه و مشخصه می شد  
که اینمعنی به تصریح معلوم نگردید که در مرزا پور مذکور خاص استحقاق مستاجر  
بیشتر مقرر گردیده بود یا نه اگر چه بدست بعض مردمان آنها سنگها فروخته  
بودند تا هم دیگر تجاران را از کار و بار هذا بازداشتن نتوانستند لهذا از روی کیفیت  
مذکور ریزیدنت صاحب دریافت کردند که بر مستاجر مذکور نقصان نخواهد  
گردید اگر اختیار خاص استحقاق شود و سنگهاییکه بسکنه مرزا پور در کار گردد بانها  
به نرخ مندرجه مداول و دوم نقشه ذیل که مطابق آن سکنه مرزا پور بیشتر بدابر







دوم اینکه نوهمانیست سکنه مرزاپور قبول کرده بودند که هر قدر سنک در کار خواهد بود قیمت آن مطابق خانه اول و دوم مرقومه نهنه صدر بیعتی که سابقل سنه ۱۷۸۱ عیسوی میفریدیم خواهیم داد \*

ذکر قبول کردن بند و بست سنک محال ساکنان مرزا پور \*

سوم اینکه در باب سنکهای کج و ناقص موصوم باسم دوکا که از قدیم الایام رعایا و غربا بر سر خود هایا کاوان یا چهکوه هایا از کوه بمنظر منفعت خود هاروده می فروختند حکم گردید این کار و بار پورج بدستوری علاقه مستاجر محال خواهد ماند و مطابق آن ساکنان مرزا پور سنک دوکا از آن رهیا و غربا خرید کردن خواهند توانست \*

ذکر اجازت کار و بار سنک دوکا بدستور \*

چهارم اینکه نمی باید که محصول هیچیک قسم سنکها که کوهیان را در کار باشد از آنها طلب نماید و بر مستاجر حکم است که بر آنها بهیچ یکنوع مزاحمت نرسانند \*

ذکر اینکه کوهیان سنکها بدستور گرفتن می توانند

پنجم اینکه برای مستاجر محال ملک کور احدی دیگر سنکها از مرزا پور فرستادن نتواند بنا علیه حکم شده بود که سنکهاییکه روانه شود قطعه چهار چتهی مستاجر ملک کور همراه آن باشد \*

ذکر بودن چهار چتهی مستاجر شامل سنکهاییکه از مرزا پور روانه شود \*

ششم اینکه بموجب حکم گورنر جنرل معلومه چهاردهم ماه جون سنه ۱۷۹۳ عیسوی بر سنک هائیکه از مرزا پور روانه میگردد هرگاه از محاذی چنار کد کدر می کند کمسری اردو بازار برای سرداران افواج تا حال محصول میگیرد اما محصول پرمت و غیره جمله محصولات سنک ها بموجب ضمن سوم دفعه هشتاد و یکم موقوف گردید \*

ذکر گرفتن محصول در مقام چنار کد بر سنکهاییکه از محاذی مقام مذکوره برند \*

دفعه هشتاد و سوم

بتاریخ سی و یکم ماه مارچ سنه ۱۷۹۰ عیسوی حکم شده بود که انعام بحساب ده روپیه سری شیر و خرس و هر قسم صباع در صورت کشتن آن در زمینداری داده شود \*

ذکر دادن انعام بابت کشتن شیران و غیره \*

دفعه هشتاد و چهارم

حاکم فوجداری ملالت شهر بنارس اظهار کرده بود که خراجاتیکه بصف کردن بلررو هار میگردید آنرا بهری کرده از سکنه شهر مذکور بیشتر میگرفتند صد لافهار او بتاریخ دهم ماه جولائی سنه ۱۷۹۰ عیسوی ریپیدنت صاحب اجازت گرفتن بهری مذکور بحاکم فوجداری داده بودند بصورت اینکه هر قدر خرجه آنها برضا در غیبت بدهند آنرا خواهند گرفت \*

ذکر گرفتن اخراجات صاف نمودن بلرروها

دفعه هشتاد و نهم

چون تاتیان متعلقه سرکار غلری پورنالش کرده بودند که در آن بزرگ دمی دستوری از میان می گیرند لهذا بتاريخ بیست و دوم ماه اول و بیست و دوم ماه جولای سنه ۱۷۹۰ عیسوی حکم صادر گردیده که تاتیان مذکورین در میان چهار سرکار متعلقه زمینداری بنارس کار و بار خود ها خواه معرفت دلالان خواه بی معرفت آنها کردن خواهند توانست و اختیار بانها است پارچه های خود ها را در هر بازار بقیاس فروختن بکفایت بردن می توانند و کسی را نمی باید که بهیچ یک وجه بر پارچه های آنها قیمت معین نماید و نیز اختیار دارند که بدست کسانیکه مناسب دانند بهر قدر قیمتیکه فیما بین ایشان و خریداران منع گردد بفرودند \*

ذکر تاتیان می افکند  
تاتیان از بد معاملگی  
دلالان \*

دفعه هشتاد و ششم

بتاریخ نهم ماه اگست سنه ۱۷۹۰ عیسوی سرشته بمل نظر صاف داشتن شهر بنارس مقرر گردیده اهتمام آن بحال موجوداری شهر مذکور مفوض شده اخراجات آن از رسمی که حکم گرفتن آن بموجب دفعه بیست و چهارم و سی و چهارم قانون هذا در مقدمانیکه هست مودعی خواهد گردید \*

ذکر تقرر سرشته صاف  
نمون شهر بنارس \*

دفعه هشتاد و هفتم

احکم گورنر جنرال مصلوره دوم ماه نویم سنه ۱۷۹۲ عیسوی در باب موقوف کردن رسم استبداد اعنی دهنه برهمنان بموجب مندرجه قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی جاری گردید \*

ذکر امتناع اصرا بر همنان

دفعه هشتاد و هشتم

بموجب حکم گورنر جنرال مصلوره دوازدهم ماه نویم سنه ۱۷۹۲ عیسوی بنابر لطافت و پاکیزگی هوا و سرسبزی سرشته پولیس شهر بنارس قرب و جوار شهر مذکور جاها علیحد علیحد برای احداث خانهای قصبات و دکا کین ممبروشان و کندیدن آنها بمثل نظر اینکه آب از عقب شهر مذکور ناه برنه چکیدن تواند مقرر شده بود \*

ذکر حکمیکه در باب  
خانهای قصبات و دکا کین  
می فروشان شهر بنارس  
صادر شده بود \*

دفعه هشتاد و نهم

م  
جمع احکام مندرجه دفعات صدر خصوص احکام مندرجه دفعه پانزدهم و بیستم و بیست و دوم و بیست و ششم و سی و نهم و سی و نهم که در این قانون حقوق زمینداری است بحال و برقرار خواهند ماند لهذا صورتیکه در میان احکام

ذکر بحال ماندن احکام  
مندرجه دفعات مرقومه  
الصدر بشرط منسوخ



## قانون بیست و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

نشان از روی هیچیک  
قانون که بتاریخ هذا جاری  
گردیده یا آینده جاری  
گردد \*  
ذکر اینکه منافسه سوانه  
سرحد آینده چطور  
انفصال خواهد یافت \*

احکام مذکور تمامت و یا چوبی از آن منسوخ یا تبدیل گردیده یا از روی احکام  
مندرجه هیچیک قانون که بتاریخ هذا در اصلاح بنارس جاری گردیده و بموجب  
احکام مندرجه قانون چهل و یکم سنه ۱۷۶۳ عیسوی چهاره و نلاف شده یا آینده  
شود چیزی خلاف متصور گردد درینصورت حکم مزبور منسوخ خواهد گردید در  
باب احکام مندرجه دفعه سی و سوم بابت مناقشه سوانه و سرحد اگر ظاهراً  
باثبات نرسد که پیش از تاریخ مندرجه ضمن هفتم دفعه سی و پنجم یا مطابق  
دگری هیچیک عدالت که اختیار تجویز مقدمه مذکور داشت داخل و خارج آن  
شده بود پس آینده صاحبان عدالت دیوانی را تصور نباید کرد که صرف بعلمت  
منقضی شدن ایام اینقسم مقدمه تجویز کردن نمی توانند بلکه صاحبان  
موصوفین را باید که حتی الامکان طرفین را ترفیب دهند که آنها اینقسم مقدمه  
خودها را به تجویز و تحقیق ثالثان انفصال کنند و در صورتیکه قدری اراضی  
منعلقه پته خواه بابت مدعی خواه مدعی علیه که خراجش در سنه ۱۱۹۷ فصلی  
وقت مقرری بند و بست بر ملکیت آنها تقرر یافته یا از روی فیصله ثالثان یا دگری  
عدالت از دست یکی بدست دیگری منتقل شود انقدر مقرری خراج بمقدار  
اراضیکه باورصهله است بران لازم خواهد آمد و خراج مذکور از روی قانون  
بیست و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی معین خواهد گردید \*

### دفعه نودم

ذکر تفویض ساختن  
کاخکات علاقه عدالتهای  
سابق بعد التهای جدید

جمیع حکام ملکی عدالتهای شهر بنارس و قصه شازی پور و چون پور و مرزا پور  
و ملکی دیوانی عدالتها و فوجداری عدالتها را باید که رویداد تمامی مقدمات  
عدالت دیوانی و فوجداری که انفصال یافته است و تمامی کاخکات سوال و  
جواب بابت مقدماتیکه انفصال نیافته است پیش صاحبان عدالتهاییکه بتجدید  
مقرر گردیده و از روی سرحد بندی که بموجب دفعه چهارم قانون هفتم سنه  
۱۷۹۵ عیسوی معین شده است داخل سرحد آن عدالت باشد تفویض  
نموده دو قطعه رسید بابت رویداد و کاخکات مفروضه مذکوره از صاحبان عدالتها  
بگیرند بسمب اینکه قطعه از آن نزد خود خواهند داشت و قطعه دیگر بکورت  
اپیل مفصل که بموجب قانون نهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مقرر گردیده داخل  
خواهند نمود \*

### دفعه نود و یکم

ذکر تفویض نمودن دفاتر  
زبان ملکی که بدل

هرچه دفاتر ارلام یافته زبان اینملک بابت مقدمات انفصال نموده حکام ملکی  
دیوانی عدالت و فوجداری عدالت که در سرشته جمعی بنابر استماع اپیل پیش

ریزیدنت صاحب باشد

ریزیدنت صاحب موجود باشد باید که صاحب معزالیه یا صاحب خورد همان که حاضر در درجه اول باشند از آن جمله دفاتر و کاغذات معاملات عدالت دیوانی سواي کاغذات بابت مقدمه مندرجه دفعه نود و سوم بکورت اپیل مفصل که بموجب قانون نهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مقرر گردیده بفرستند و کاغذات بابت معاملات فوجداری عدالت در عدالت دایره و سایر که بموجب قانون شانزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مقرر گردیده بفرستند و رجستر آن هر دو عدالت مذکور را باید که بابت کاغذات مذکور دو قطعه رسید بدهد که قطعه از آن پیش رجستر صدر دیوانی عدالت و قطعه دیگر پیش رجستر نظامت مرسول خواهد گشت \*

دفعه نود و دوم

ذکر اینکه بعد مفروض شدن مقدمات به عدالت های جدید چطور تجویز آن خواهد شد \*

بعد وصول دفاتر و کاغذات مذکور صاحبان عدالت های جدید را باید که تجویز و تعیین مقدمات متعلقه عدالت دیوانی یا فوجداری که ملتوی مانده باشد بموجب قانونیکه بتاریخ هذا جاری گردیده یا اینده بموجب حکم مندرجه قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۳ عیسوی چهاپه و جاری شود نمایند و آنچه تجویز نسبت بمقدمات در عدالت های سابق شده باشد انرا بحال داشته من قبیل تجویز جدید بندارند و در صورتیکه صاحب عدالت تصور سازند که تجویز مذکور مطابق احکام مندرجه دفعات مرقومه صدر قانون هذا که در آن ایام برای سهیل عدالت بحال بود هست درین صورت بانفصال مقدمه مذکور باید که تجویز مذکور را معتبر دارند \*

دفعه نود و سوم

ذکر اینکه مقل مانیکه بعد عدالت اپیل ملاقه ریزیدنت صاحب انعمال نیا فیه باشد تجویز آن چطور خواهد شد \*

در عدالت اپیلیکه بتابع ریزیدنت سابق بود مقدماتیکه ملتوی مانده باشد ریزیدنت موصوف یا صاحب خورد درجه اول را که حاضر باشند باید که کاغذات مقدمات مذکور پیش صاحبان عدالت جدید یکه از روی سرحد بنده متعلقه سرحد انعدالت باشد که بموجب دفعه چهارم قانون هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی معین است بفرستند و آنچه حکم نسبت بوصول و ترسیل دو قطعه رسید بابت کاغذات مندرجه دفعه نود و یکم است درین باب نیز همان حکم بعمل آرند صاحب عدالت موصوف را باید که قسمیکه ریزیدنت صاحب تجویز مقدمات مذکور بعد عدالت اپیل می نمودند هما ناسم بموجب احکام مندرجه قانون هذا تعیین و تجویز نمایند و اگر تصور سازند که تجویز باثبات نسبت به متخاصمین که اینهمه نگردیده است درین صورت از متخاصمین اثبات دیگر طلب نمایند و بعد تجویز دگری ملکی دیوانی عدالت را خواه منظور خواه تمدیل خواه تردید آنچه مناسب دانند خواهند نمود و مقدماتی را که صاحب عدالت موصوف دگری نمایند

## قانون بیسٹ و گوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

نمائند بموجب قانون پنجم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و قانون نهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بکورت اپیل مفضل اپیل آن می تواند شد و بعد آن بموجب قانون ششم سنه ۱۷۹۳ و قانون دهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی در صدر دیوانی عدالت اپیل آن شدن می تواند بشرطیکه مقدمه ملک کور لایق صدر اپیل باشد \*

### دفعه نود و چهارم

ذکر اینکه مقدمه که در اپیل ملتوی مانده باشد کدام وقت تجویز آن خواهد شد ذکر فرستادن فهرست علیحدہ علیحدہ

صاحبان عدالت را باید که در باب تجویز مقدمات مندرجه دفعه نود و سوم بتفاریق روزها معین سازند و درباره احضار متخاصمین با وکلای آنها بانها اطلاع دهند و نیز باید که جدا جدا فهرست انفصال ساختن مقدمه ملک کور بموجب نقشه مندرجه دفعه یازدهم و دوازدهم قانون هجدهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که بموجب قانون هجدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی در باب آن اجرائی در بنارس حکم است ترسیل مینموده باشند \*

### دفعه نود و پنجم

ذکر نوعیت مقدمه که بعدالت انفصال نیافته بشانان سپرد می تواند شد \*

در باب مقدماتیکه بعدالت اپیل مرقومه الصلر انفصال نیافته مانند مقدمه که مذکور آن در دفعه دوم قانون شانزدهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی گردیده هست و بموجب قانون پانزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی درباره جاری کردن آن داصلح بنارس حکم است صاحبان عدالت دیوانی ها را باید که متخاصمین را بحکمت و غریبض آن بشانان ترغیب دهند و اول تجویز مقدمه که بملکی دیوان عدالت شده بود فرستادن و فرستادن آنرا برای تجویز پیش ثالثان با استرضای متخاصمین خواهند گذاشت و صاحبان عدالت موصوف را اختیار داده میشود که مقدماتیکه بکورت اپیل ملتوی مانده آنرا بیکس ثالث یا زیاده از آن بمقتضای متخاصمین تفویض نمایند و مطابق انفصال آنها دگری خواهند کرد و آنچه احکام درباره انفصال ثالثان مذکور در قانون شانزدهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی اندراج یافته همان احکام بر دگری ملک کور لازم خواهد آمد \*

### دفعه نود و ششم

ذکر اینکه از جمله مقدمات اپیل کدام مقدمه موقوفه عدالت شهر بنارس صاحب رجستر تجویز می تواند نمود \*

چون اکثر از مقدماتیکه بکورت اپیل انفصال نیافته بموجب احکام مندرجه دفعه نود و سوم بعدالت شهر بنارس تفویض خواهد گردید لهذا صاحب عدالت موصوف را اختیار داده می شود که قسمیکه مقدمه ملک کور را خود تجویز و انفصال نمایند برای هما تقسیم تجویز بصاحب رجستر بعدالت تفویض سازند بشرطیکه مقدمه ملک کور زیاده از یک هزار روپیه سکه نباشد و صاحب رجستر را باید که دگری

قانون بیسای و دوم سنه ۱۷۹۵ هجری

مقدمه که کمال بر آن دستخط خود و مهر عدالت ثبت نمایند و از دگری مذکور  
بگوریت اهل منزل اهل می تواند شد قسمیکه مقدمات تهریز کرده چی  
عدالت دیوانی اهل شدن می تواند \*

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

## قانون بیست و سوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون در باب جاری نمودن قانون چهل و ششم سنه ۱۷۹۳ عیسوی بعدالتهای دیوانی شهر و اضلاع بنارس که مشتمل است در اینکه بعضی مردمان بطریق پاپو اعنی مفلس دعوی خود ها در ملالتهای دیوانی صوبجات بنگالا و بهار و او دیسه رجوع توانند نمود واقعه بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی موافق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنکاه مطابق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلی موافق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی مطابق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنیت موافق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

مقدمه  
بعلنیکه قانون چهل و ششم سنه ۱۷۹۳ عیسوی درباره اجازت دادن بعضی مردمان را در اینکه بعدالتهای دیوانی صوبه بنگالا و بهار و او دیسه بطریق پاپو اعنی مفلس نالش نمایند تقریر یافته و ذکر آن بدیماچه اش مندرج کشته بهمان علت قانون مذکور قابل اجرا ساختن شهر و اضلاع بنارس متصور گردید لهذا حکم مرقومه الذیل صادر گشت \*

### دفعه دوم

هموجب دفعه هذا قانون چهل و ششم سنه ۱۷۹۳ عیسوی بشهر و اضلاع بنارس جاری خواهد بود \*

ذکر جاری شدن قانون  
چهل و ششم سنه ۱۷۹۳  
عیسوی در شهر و اضلاع  
بنارس \*

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER,



## قانون بیست و چهارم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب اجرا نمودن قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی بشهر و اضلاع بنارس که مشتمل است در باب امتناع نسبت باهل فرنگ رعایای بادشاه جمجاه انگلستان سوای سرداران افواج بادشاهی متعینه محالات متعلقه کلکته و سرداران افواج سرکار کمپنی و صاحبان ذکور سرکار در اینکه بلا دادن مچلکای ایندیمعنی که آنها عند الاستغائه مردمان مندرجه دفعه هفتم قانون سوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی تابع عدالت دیوانی شوند بفاصله که از مملکت زباده بر پنجگروه باشد سکونت و رزند و تفویض اختیار باهل فرنگ مذکور در اینکه آنها نیز هرچه دعوی بر مردمان مندرجه دفعه مذکوره که لایق رجوع گردانیدن عدالت است داشته باشند بعدالت مذکور رجوع گردانند واقع بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنکله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ و لایتنی موافق بیست و یکم ماه چیت ۱۸۵۲ سنبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

مقدمه  
سمبیکه بدیماچه قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی اندراج یافته متضمن این است که سوای بعض مردمان جمیع اهل فرنگ رعایای بادشاه جمجاه انگلستان را امتناع است در اینکه بدون دادن مچلکای این معنی که در صورت نالش نمودن هر کدام توابع عدالت بنام آنها در جمیع مقدمات بابت نقد یا جنس که زیاده از بانصد رویه سکه نباشد جوابده آن شوند بفاصله که از مملکت زباده بر پنج گروه باشد سکونت و رزند و تفویض اختیار باهل فرنگ مذکور در اینکه آنها نیز هرچه دعوی ممکن الحصول بر مردمان توابع عدالت مذکور داشته باشند بر آنها در عدالت دیوانی رجوع کردن می توانند درین صورت ضرور افناد که احکام قانون مذکور بشهر و اضلاع بنارس جاری کرده شود لهذا حکم مرقومه الذیل صادر گردید \*

### دفعه دوم

ذکر جاری کردن قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی در بنارس  
بموجب دفعه هذا قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی بشهر و اضلاع بنارس جاری خواهد شد \*

A TRUE TRANSLATION,  
H. P. FORSTER.





## قانون بیست و پنجم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون در باب اجرا نمودن قانون چهل و هفتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی در شهر و اضلاع بنارس که مشتمل است در باب اختلافی که وقوع آن در میان رای صاحبان کورٹ اپیل مفصل و عدالت دایر و سایر اتفاق افتد و نیز در باب تقرر قواعد نسبت بدیگر امورات متعلقه عهدہ صاحبان موصوف واقعہ بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنکله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

چون قواعد مندرجه قانون چهل و هفتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که در باره رفع اختلافیکه مقدمه وقوع آن در میان رای صاحبان کورٹ اپیل مفصل و عدالت دایر و سایر صوبجات بنگالا و بهار و اودیسه اتفاق افتد و نیز در باب تقرر قواعد نسبت بدیگر امورات متعلقه عهدہ صاحبان موصوف است قابل تقرر رفع اختلاف رای صاحبان کورٹ اپیل مفصل و عدالت دایر و سایر بنارس متصور گردید لهذا حکم مندرجه ذیل نازل گشت \*

### دفعه دوم

بموجب دفعه هذا قانون چهل و هفتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی در بنارس نفاذ خواهد یافت \*

ذکر جاری شدن قانون  
چهل و هفتم سنه ۱۷۹۳  
عیسوی در بنارس \*

A TRUE TRANSLATION,  
H. P. FORSTER.



## قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب تقسیم اراضی خراجی سرکار و تفویض اختیار بشوکار اراضی در اینکه اگر مالکان هیچ یک حصه ان اراضی دوکس یا زیاده ازان باشند آنها حصه مذکوره را بطور اجمال در قبض و تصرف خودها بدانند که بعض مراتب از قانون بیست و پنجم سنه ۱۷۹۳ عیسوی تغییر و تبدیل کرده بتفصیل الذیل مندرج می شود باغلاص بنارس نافذ خواهد شد واقعه بتاریخ بیست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنکله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فعلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

مقدمه

اذا ریکه بقانون بیست و پنجم سنه ۱۷۹۳ عیسوی درباب تقسیم اراضی مال گذاری سرکار و تسلیم اختیار بشوکار اراضی که اگر مالکان دوکس یا متجاوز از آن باشند بطریق اجمال حصه خودها خواهند داشت در اجرای امورات صوبه بنکلا و بهار وادیسه مندرج گردیده است بکمی و بیشی بعض مدارج ان که در ذیل این ترقیم خواهد گردید سزاوار تنفیذ و قابل اجرای اغلاص بنارس تصور کرده بتفصیل الذیل مرقوم میگردد \*

### دفعه دوم

خلاصه اینکه قانون بیست و پنجم سنه ۱۷۹۳ عیسوی بتجاوز و تفاوت بعض مراتب در اغلاص بنارس جاری خواهد شد \*

احکامی که بقانون بیست و پنجم سنه ۱۷۹۳ عیسوی مشتمل بر تقسیم زمین خراجی سرکار و سپردن اختیار بشوکار زمین که خراہ دوکس از مالکان یا زیاده ازان باشند بر سبیل اجمال حصه خودها خواهند داشت بقدر مناسبت در صوبه بنکلا و بهار وادیسه جاری است بتجاوز و تفاوت بعض از مراتبات ان که بدفعه هائی پائین ترقیم خواهد گشت در ضلع جات بنارس نافذ خواهد گردید \*

### دفعه سوم

خلاصه اینکه جمع شوکار بموجب قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مقرر خواهد گردید \*

تقسیم مالگذاری شوکاری بر هر یک حصه بموجب قانون اول سنه ۱۷۹۳ عیسوی تقرر نکرده بر طبق احکام قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی معین شود \*

### دفعه چهارم

خلاصه اینکه کیفیت

نوشتن کیفیت که در باره مقرر می بوی پنج ساه و بوی های دو میان پنج ساه

داخل و خارج که در بهی  
ها نوشتن حکم است  
بموجب قانون نوزدهم  
داشتن خواهد شد \*

بابت داخل و خارج زمینداری و غیره بموجب قانون چهل و هشتم سنه ۱۷۳۹  
عیسوی در صوبه بنگلا و بهار و اودیسه حکم است در بهی ها همان کیفیت  
داخل و خارج باضلاع بنارس نوشتن خواهد شد و موافق قانون نوزدهم بداشتن  
بهی ها اجازت است \*

دفعه پنجم

خلاصه اینکه بتواریکه کاغذ  
حساب داخل نکند  
بموجب دفعه نهم قانون  
بیست و هفتم سنه ۱۷۹۵  
عیسوی تدارک آن کرده  
خواهد شد

بتواریکه بداخل کردن کاغذ حساب پهلو تهی کند و یا امری دیگر برخلاف  
احکام حضور که درباره سبیل کارهایش صادر گردیده از و سرزند باید که  
بموجب قانون هشتم دفعه شصت و دوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی تلاقی آن نکرده  
مطابق دفعه نهم قانون بیست و هفتم سنه ۱۷۹۲ عیسوی تدارک آن کرده شود \*

دفعه ششم

خلاصه اینکه حکم تفصیل  
الدلیل عرض دفعه ششم  
است \*

تفصیل اول بعرض دفعه ششم حکم بتفصیل الدلیل مقرر گشت \*

خلاصه اینکه صاحبان  
بورده رینیو با صاحبان کورت  
اف و اردس را باید که  
به بتواره کردن حصه  
عورت و مالکان نلایق  
حفاظت و احتیاط بعمل  
آرند \*

تفصیل دوم اگر در میان حصه داران آن از آنی که در بتواره نمودن آن حکم است  
کسی عورت که در سربراه کار ملکیت خود نلایق است باشد یا صغیر سن  
یا دیگر کس که بوجه دیگر بانصرام مهم خود ها نلایق اند پس صاحب ملکیت  
کیفیت اینمعنی پیش صاحبان بورده رینیو ارسال نمایند یا در کورت اف و اردس که اگر  
آینده باضلاع بنارس جاری شود و بر صاحبان بورده رینیو یا صاحبان کورت اف و اردس  
تاکید مزید است که به بتواره کردن حقوق اینقسم مالکان حفاظت احتیاط  
بکاربند \*

دفعه هفتم

خلاصه اینکه عوض دفعه  
بیست و هشتم مفصل  
الدلیل مقرر گردید \*

تفصیل اول عوض دفعه بیست و هشتم بتفصیل الدلیل مقرر گردید \*

تفصیل دوم هیچیک زمینداری و غیره که قرار داد ادای جمع آن باتمامی  
مالکان آن بعمل آمده باشد از روی این قانون تقسیم خواهد شد که تا هنگامی که  
کار تقسیم آن تمامتر انحصال یافته مالکان یک یک قسمت داران قرض و دخل  
نیابند جمع از درو بست زمینداری و غیره واجب الطلب خواهد شد \*

## قانون بیست و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون دریاب توضیح بعض اختیار که سرکار بدست خود داشته باشند و استقرار حقوق مالکان زمین بموجب بند و بست مقرر که در شهر و اضلاع بنارس بعمل آمده و انتقال و تقسیم در بست و ملکیت یا قسمت آن و سمیل تفرج جمع بر در بست ملکیت یا قسمت آن که منقسم یا منتقل شود و بحال نمودن پتواریان بنابر انصرام مهام سابقه آنها و اتمه بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنگله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنیت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

سمیل تفرج جمع اراضیات متعلقه شهر و اضلاع بنارس برای یکسال و چهار سال و ده سال در قانون اول و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی اندراج یافته موافق قانون اول مذکور نوشته می شود که بند و بست ده ساله علی الدوام مقرر و بحال خواهد ماند تا فعل آنچه احکام نسبت به بند و بست مقرر صادر می شود بنابر اطلاع تعلقداران و زمینداران و دیگر مالکان زمین و جمیع مردمان بدفعات ذیل مندرج میگردد \*

### دفعه دوم

چونکه اراضی بعض زمینداران و غیره مالکان اراضی از رهگذر قبول نکردن جمعیه بموجب بند و بست چهار ساله و ده ساله بر اراضی آنها از سرکار تفرج یافته بود بموقف خاص تحصیل سرکار در آمده یا از سرکار آنرا بکسی دیگر اجاره داده شده است لهذا گویز جنرل بمردمانیکه اراضی آنها بموقف خاص تحصیل سرکار است اطلاع میدهند که اگر آنها جمعیه بموجب بند و بست قوانین مرقومه الصلر بر اراضی آنها مقرر گردیده یا گردد قبول نه ایند باز اراضی مذکور به تحت و تصرف آنها رسیده ثانیاً حال در آن جمع تغییر و تبدیلی راه نیافته بقمض و تصرف آنها نسلا بعد نسل مدام بحال و برقرار خواهد بود و نیز بمردمانیکه اراضی آنها به اجاره مستلجران است اطلاع میدهند که آنها تا منقضی نه شدن میعاد اجاره ماورای اینکه اجاره داران ملک کور یا قضاوی خود ها ازان

ذکر تفرج مالکداری مقرر  
بر اراضیات مالکان اراضی  
که اراضی آنها بخاص  
تحصیل سرکار یا باجاره  
مستلجرانست \*

اجاره دست برداشته اراضی مذکور را بانهها به گذارند و در حضور هم منظور خود در آن اراضی مداخت نخواهند یافت الا بعد انقضای میعاد اجاره مذکور یا در صورتیکه بته مستاجر بعثت باقی یا وجه دیگر موقوف شود اگر آنها جمعیکه بر آن مقرر گردیده قبول نمایند یا باعمال شرایط ادای باقی قسمی که بضمن اول دفعه هجدهم قانون ششم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مندرج است پردازند در این صورت اراضی مذکوره بدخل آنها رسیده در آن جمع تغییر و تبدیلی راه نخواهد یافت و بهمان جمع بقبض و تصرف آنها نسل بعد نسل ملایم بحال و برقرار خواهد بود \*

دفعه سوم

اراضیکه مملوکه سرکار است یا ثانیاحال مملوکه سرکار خود این نوع اراضی و تنبیکه بکسی دیگر داده شود در انوقت جمعیکه بران اراضی تقرر یابد بهمان جمع اراضی مذکور بقبض و تصرف انکس نسل بعد نسل بحال و برقرار خواهد بود \*

ذکر تقرر مالکداری مقوری بر اراضی مملوکه سرکار که بدیکری منتقل شود \*

دفعه چهارم

دفعه هدا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه از آنجا که گورنر جنرال ادلی که ل دارند بر اینکه تمامی مالکان اراضی استفاده تقرر جمع مقوری اراضی خودها بخودشترین وجه حاصل ساخته باطمینان اینکه هر قدر کوشش و تردد برای تکثیر حاصلات اراضی خودها بکار بوند در انتفاع آن مستفید خواهند بود و از رهگذر تکثیر مذکور چیزی از و وارثان او کاهی صاحبان مخزن کاران حال واستعمال در سرکار اضافه طلب نخواهند کرد مهمایکن در تردد و معموری اراضی خودها سعی متکثر بکار بوند \*

دوم اینکه مالکان اراضی انتفاع اراضی خودها حق خود بنداشته بسعی و تردد اراضی خودها کوشش متکثر بکار بوند

دوم اینکه اگر چه هر حال بر تمامی مالکان اراضی و پتی داران و کتکنه داران و رعایا لازم و واجب است که مالواجب سرکار را بلا تقاعد و تساهل بر وقت ا-ا نمایند و نسبت بر زمینداران و رعایا و غیره توابع خودها مراسم مهربانی و حسن سلوکی مرعی دارند اما بالفعل بهمد نظر استفاده که از ورود احکام حال نسبت بانها حاصل خواهد کردیم تقدیم مراتب مندرجه صدر افزون بر آنها واجب و لازم متعین است در اینصورت گورنر جنرال امید قوی دارند که مالکان اراضی تقدیم مراتب مذکوره را صرف بر ذمت خودها متعلق ندانسته در صورت اتفاق تعین ساختن مردمان از جانب خودها بواسطه کرد آوری خراج از زمینداران و رعایا و غیره توابع مذکور در مفصل بر آنها تاکید پلایع نمایند که همان نوع تقدیم مراتب مذکوره که اینبغی پردازند \*

ذکر اینکه مالکان زمین پاپتی داران و کتکنه داران و رعایا توابع خودها چه سلوک بعمل خواهند آورد \*

دفعه پنجم

دفعه پنجم

دفعه هذا مشتمل است بر پنج دفعه اول اینکه چون حفاظت و پاسبانی نسبت بعامه رعایا و ملقبه بریا خصوصاً نسبت بمردم ضعیف و مساکین بر حاکم وقت لازم و واجب است لهذا گورنر جنرل هرگاه هرچه قانون درباره رفاهیت و سرسوزی پتی داران و کتکنه داران و غیره کشاورزان مناسب دانند مقرر خواهند فرمود اما تفرور این نوع قوانین بجهتی من الا سباب وسیله عذر جهت تعلق داران و زمینداران حضوری و غیره در ماده انای جمع مقرری ذمه آنها نه خواهد شد \*

ذکر مقرر شدن قوانین درباره سرسوزی پتی داران و کشاورزان و غیره و ممانعت بر مالکان اراضی از اینکه بسبب تفرور این نوع قوانین در ادای مالواجب سرکار عذری نمایند \*

دوم اینکه چون بموجب حکم گورنر جنرل بتاریخ بیست و ششم ماه دسمبر سنه ۱۷۸۷ عیسوی محصولات سایر موقوف و برخاست شده است بعد از آنکه بندوبست با مالکان اراضی در میان آمده جمع سایر شامل آن نیامده درین صورت گورنر معزالیه بالفعل بجمیع مردمان اطلاع میدهند از اینکه اگر ثانیاً حال تفرور محصولات سایر بدستور یا دیگر قسم محصول مناسب متصور شده مقرر گردیده جهت وصولش مردمان از طرف سرکار متعین شوند مالکان اراضی را حقی در محصولات مذکور نخواهد بود و از مهر آن در جمع مقرری ذمه خود ها دعوی چیزی تخفیف هم کردن نخواهند توانست \*

ذکر اینکه هرچه محصولات سایر اینده معین شود وصول گردیده بلا شرکت غیر در خزانه سرکار داخل خواهد شد \*

سوم اینکه اراضیکه بر طریق لاخراجی بتحت و تصرف مردمان اضلاع بنارس است منجمه اش آنچه از روی اسناد غیر معتبر و نادرست بتحت و تصرف کسی متحقق شود بران هر قدر مالکداری که گورنر جنرل مناسب دانند معین خواهند فرمود و مالکداری مذکور صرف حق سرکار متصور گردیده حصه آن بمالک اراضی نخواهد رسید \*

ذکر اینکه جمعیکه بر اراضی بسبب اسناد غیر معتبر مقرر شود صرف سرکار خواهد رسید \*

چهارم اینکه جمع مقرری ذمه مالکان اراضی که بموجب دفعات مندرجه صدر مقرر شده است از آن جمله آنچه که در وجه اخراجات پروسان و کوداتیان و غیره چونکیداران متعلقه پولیس ما حاصل اراضی در وقت بندوبست منها یافته اند خارج و جدا متصور است درینولا گورنر معزالیه عهد حفاظت و پاسبانی رعایا از دست مالکان زمین موقوف کرده دیگر مردمان را درین عهد معین و مامور فرمودند لهذا گورنر معزالیه را اختیار است که ما حاصل منهای مذکور را جمله یا قدری از آن هر قدر که مناسب دانند در سرکار باز یافت نمایند و نیز گورنر معزالیه واضح می نمایند هر قدر ما حاصل این نوع اراضی و غیره بتحصیل سرکار خواهد آمد همگی در اخراجات پولیس خواهد درآمد بخرچ دیگر نخواهد رسید \*

ذکر قابل باز یافت بودن وجه اخراجات پروشان و غیره متعلق پولیس آنچه از ما حاصل اراضی مالکان اراضی در بند و بست منها یافته اند \*

پنجم اینکه از مراتب مندرجه قانون هذا یا قوانین دیگر کسی را چنان متصور نشود که

ذکر قابل فروختن نبودن

کسانیکه از ملکیت خود ها بیدخل باهند ملکیت آنها فروخته شود بسبب باقی جمع مقرری که بموجب آئین بندوبست چهارساله و ده ساله بر ملکیت آنها مقرر گردیده یا گردد بشرطیکه آن باقی بابت ایام بیدخلی آنها باشد لیکن مستتر نماند که هرگاه کورنر جنرل مالکان بیدخلی مذکور را در صورت دفع نلایقی آنها بجهت سربراه مالکداری املاک آنها حکم نمایند یا چیزی تغییر و تبدیل قوانین درباره نلایقی آنها بعمل آرند یا قوانین مذکور را موقوف سازند و آنها بحال شوند پس بعد بحالی آنها هرچه باقی خواهد افتاد نشان آن بدمه آنها خواهد شد \*

اراضی مالکان بیدخل بعلت ادای باقی خراج بشرطیکه آن باقی بابت ایام بیدخلی آنها باشد \*

### دفعه ششم

کورنر جنرل نظر بر رفع تشکیک اینکه مالکان اراضی بموجب قوانین حال اراضی خود ها را از ملکیت خود ها بدون حکم حضور بدست دیگری منتقل می توانند ساخت یا نه بزمینداران و تعلقداران و غیره مالکان اراضی واضح و لایح مینمایند که زمینداران و تعلقداران و غیره مالکان اراضی را اختیار است که اراضیات خود ها را در و بست یا قسمتی از آن بر سمیل بیع یا هبه یا بنوعی دیگر بدیگری بلا استیجازت حضور دادن می توانند و این نوع بیع و هبه و غیره در صورتیکه در میان قوم مسلمان بحسب شرع و در میان قوم هندو موافق شاستر بعمل آید و بزخلاف قوانین حال و آینده نشود منظور و معتبر خواهد بود \*

ذکر مختار بودن مالکان اراضی بانتهال اراضی خود ها بلا استیجازت حضور بشرطیکه انتقال مذکور بموجب شرع یا شاستر بعمل آید و بزخلاف قوانین سرکار نماند \*

### دفعه هفتم

اگر کسی دو ملکیت بطریق یکجای دارد و هر دو ملکیت در بند و بست سرکار که بعمل آمده یا بیاید مشتمل گردیده باشد اما جمع آن هر دو املاک بتفصیل فوخته باشد و در صورتیکه یکی ازینقسم ملکیت در و بست بفروش یا نیلام در آید پس بسبب تفرر بند و بست و بموجب اشتهار نامه متضمن بحال و بر اقرار بودن جمع در صورت فروش یا انتقال ملکیت مذکور مالیت آن سواي آنچه از آینده پیشی آباد حاصل می تواند شد بمقابله جمع مقرری و در و بست حال حاصل آن بعد وضع اخراجات سرانجامی بدریافت می تواند آمد اما تشریح اینمعنی هم از ضروریات متصور است که در صورت نیلام یا فروخت یا هبه هیچیک تعلقه یا زمینداری و غیره بر سمیل حصه واری یا در صورت تقسیم آن در میان شرکا جمع مقرری هر یک حصه بکدام طریق مقرر خواهد شد چرا که در صورت مقرر نشدن قواعد برای تفرر جمع در حالات مندرجه صدر انتهای جمع یکیک همه چیزی مقرر نگردیده هرچه فواید از روی تعیین جمع مقرری متصور است بدرجه

ذکر اینکه در صورتیکه قسمت ملکیت کسی فروخته شود بران چطور جمع مقرر خواهد شد و اینکه لایق فروخت شدن در و بست ملکیت بر تقدیریکه مالکان آن بی اطلاع صاحب ملکتر یا کسی دیگر مختار این امر بفروشد یا تقسیم نمایند \*



بدرجه کمال حاصل نمی توانست شد لهذا گورنر جنرل قواعد مندرجه ذیل را که بموجب آن در حالات مندرجه صدر جمع مقرری تقرر خواهد گردید مقرر نمودند وهم بقیاس اینمعمنی که اگر اختیار معین کردن جمع مقرری در حالات مندرجه صدر بمالکان اراضی تفویض می یافت جمعه مذکور بر سبیل واجبی مقرر نشده خسارت متواتر بسوکار عاید می گشت گورنر معزالیه حکم نمودند که در صورت اتفاق فروخت یا هبه یا تقسیم اراضی خبر آن بصاحب تکتری که آن اراضی متعلقه مهده او شان باشد یا بهر صاحبیکه ثانیاً حال بواسطه این امر از حضور تعیین شوند رسانیده آید تا اینکه جمع که بر دروست همچیک تعلقه یا زمینداری وغیره مقرر است تفویض آن بر یکیک حصه آن تعلقه وغیره حسب قواعد مندرجه ذیل تقرر یابد ونیز نام مالک یکیک حصه بقید جمع آن در دفتر سوکار نوشته شود و قرارداد هم جدا جدا با مالکان یکیک حصه بعمل آید و گورنر معزالیه اطلاعا واضح می نمایند که مالکان اراضی در صورتیکه بموجب حکم مندرجه صدر در وقت فروخت یا هبه یا تقسیم اراضی خود ها بصاحب تکتری یا کسیکه بامور مرقومه الصدر مقرر گردد خبر نرسانیده فروخت یا هبه یا تقسیم اراضی خود ها نمایند درین صورت اگر بدمه مالکان مذکور باقی افتد پس در صورت عدم فروخت یا تقسیم آن فیما بین سوکار قسمیکه در دست ملکیت او فروخت می شد همان تقسیم در دست ملکیت آن بسبب خبر نرسانیدن آنها لایق نیلام محسوب خواهد شد \*

تفصیل قواعد جمع مقرری اینست اول اینکه در حالتیکه در دست ملکیت احدی از تعلقداران یا زمینداران وغیره مالکان اراضی که بند و بست آن از روی آئین بند و بست مرقومه الصدر در سوکار بعمل آمده یا بیاید بواسطه ادای باقی مالواجب سوکار بطریق حکم حضور یا بسبب دیگر بموجب دگری عدالت بطریق حصه واری در نیلام فروخته شود تعیین جمع آن هر یک حصه بدین نمط بعمل خواهد آمد که جمع مقرری در دست اراضی با حال حاصل آن آنچه نسبت داشت جمع آن یکیک حصه هم با حال حاصل آن یکیک حصه همان نسبت خواهد داشت استعمال حال حاصل مذکور بحسب قاعده مرقومه قوانین مقرره حال یا آینه بوقوع خواهد آمد و اراضی آن یکیک حصه بهمان جمع در تحت و تصرف خریدار اراضی مزبور نسلا بعد نسل علی الدوام بحال و بر قرار خواهد بود \*

دوم اینکه در حالیکه قسمت ملکیت احدی از تعلقداران یا زمینداران وغیره مالکان اراضی که بند و بست آن بموجب آئین بند و بست مرقومه الصدر در

سرکار به عمل آمده یا بیاید بواسطه ادای باقی مالواجب سرکار بر طبق حکم حضور با سبب دیگر بموجب تگزی عدالت در نیلام فروخته شود در صورت فروخت شدن آن بطریق مجموعی تقرر جمع آن بدین قسم بعمل خواهد آمد که جمع درو بست اراضی باحال حاصل آن آنچه نسبت داشت جمع آن قسمت هم باحال حاصل آن قسمت همان نسبت خواهد داشت و در صورت فروخت گردیدن آن قسمت بطریق حصه واری تقرر جمع آن هر یک حصه بدین قسم بعمل خواهد آمد که جمع درو بست اراضی باحال حاصل آن آنچه نسبت داشت جمع آن یکیک حصه هم حال حاصل آن حصه یکیک همان نسبت خواهد داشت و استعمال حال حاصل درو بست ملکیت آن مالک اراضی که قسمت اراضی او بطریق مجموعی یا بطریق حصه واری فروخته شود بحسب قوانین مقرر در حال یا آینده بعمل خواهد آمد و ملکیت خریدار مذکور بهمان جمع در تحت تصرف خریدار نسلاً بعد نسل دوام بحال و برقرار خواهد بود و هر قدر جمع که بعد فروخت قسمت ملکیت بر بقیه اراضی مالک اراضی واجب الطلب خواهد بود همانقدر جمع از آنکس در سرکار طلب شده اراضی بقیه مذکوره به تحت و تصرف او بهمان جمع نسلاً بعد نسل علی الدوام بحال و برقرار خواهد ماند \*

سوم اینکه و تئیکه احدی از تعلقداران یا زمینداران و غیره مالکن اراضی که بند و بست آن بموجب آئین بند و بست مرقوم صدر در سرکار بعمل آمده یا بیاید درو بست ملکیت خود را بطریق حصه واری بدو کس یا زیاده ایزان بر سبیل بیع یا هبه یا نوهل یکر بدهد یا قسمت ملکیت خود را بطور مجموعی بیگکس یا بطور حصه واری بچند کس بطریق بیع یا هبه یا نوهل یکر بدهد تقرر جمع آن یکیک حصه بدینقسم بعمل خواهد آمد که جمع درو بست ملکیت باحال حاصل آن آنچه نسبت داشت جمع آن یکیک حصه باحال حاصل آن یکیک حصه همان نسبت خواهد داشت و استعمال حال حاصل مذکور موافق قانون معینه حال یا آینده بعمل خواهد آمد و اراضی آن هر یک حصه بدست کسانیکه منتقل گردد بهمان جمع در تحت و تصرف آنها نسلاً بعد نسل دوام بحال و برقرار خواهد بود و در حالیکه مالک اراضی قسمت اراضی خود را بطریق مجموعی بیگکس یا بطریق حصه واری بچند کس بطور بیع یا هبه یا نوهل یکر بدهد هر قدر جمع که بعد انتقال قسمت ملکیت بر بقیه اراضی ان مالک اراضی واجب الطلب خواهد بود همانقدر جمع از در سرکار طلب شده اراضی بقیه مذکور بهتصرف او نسلاً بعد نسل دوام بحال و برقرار خواهد ماند \*

چهارم اینکه ملکیتیکه بند و بست آن در سرکار بعمل آمده یا بیاید و مالک آن یککس

یکس باشد یا مالک آن چند کس مشترک باشند یا آیند. چند کس ملک متفرق ای شوند. در صورتی، تقسیم این نوع ملک در میان شریکا نفع جمع ان شریک حصه بلیت تقسیم بوقوع خواهد آمد که جمع در وقت ملکیت باحال حاصل ان ایچه نسبت، داعی جمع آن یکیک حصه هم باحال حاصل ان همان نسبت خواهد داشت و استعمال حال. حاصل مذکور موافق قوانین معینه حال یا آیند بعمل خواهد آمد و از ایچا ان یکیک حصه بقض و تصرف شرکا، مذکورین بهمان جمع نسلا بعد نسل علی الدوام بحال و برقرار خواهد بود \*

### دفعه هشتم

ذکر اینکه مالکان اراضی که بیدخل از اراضی باشند اراضی آنها بموجب دفعه دوازدهم قانون دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی تا که بیدخل باشند فروخته نخواهد شد \*

در صورتیکه کسی تعلقدار یا زمیندار دهوی مالکیت اراضی بطریق مالک قدیم داغته باشد اما بموجب دفعه دوازدهم قانون دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی از ان اراضی بیدخل شده باشد درینصورت تا که مراتج بیدخلی او بحسب مندرجه دفعه سوم قانون اول سنه ۱۷۹۵ عیسوی یا مطابق تدبیر مندرجه دفعه هجدهم قانون ششم سنه ۱۷۹۵ عیسوی یا موافق هجدهم حکم در باب مدافعت مراتب بیدخلی او نزول یابد دفع نشود آنکس را بسربراه مالکداری نعلقه یا زمینداری او بحال کرده نخواهد شد و از روی قانون هذا یا هجدهم قوانین دیگر که پیش از تاریخ قانون هذا یادین تاریخ اجرا یافته کسی را متصور نه شود که اراضی متعلقه هجدهم نعلقه یا زمینداری اینقسم تعلقدار یا زمیندار بیدخل در نیلام فروخت می تواند شد \*

### دفعه نهم

ذکر حکم مقرر کردن بتواریان \*

دفعه هذا مشتمل است بر نه دفعه اول اینکه چونکه جمع سرکار بر ملکیت مالکانیکه بند و بست ملکیت آنها با سرکار بعمل آمده یا بیاید بر نهج مقرر تعیین یافت و نیز این نوع اختیاریه بعدالت های دیوانی مفروض گشته که مالکان مذکورین بوسیله آن از اینکه هر سرکار یانزد احدی از کار پردازان سرکار زیاده از جمع مقرر می مذکور طلب شود محفوظ باشند و نیز چون وجوهائیکه بوسیله آن مالکان اراضی در اوقات تغییر بدیر بردن جمع سرکار و در خراج خودها منها و معافی می گرفتند اکنون باقی نماند لهذا از ظاهر و هویدا شدن مقدار حاصلات واجبی اراضی آنها چه در حقوق چه در مالکیت آنها نسبت به آن اراضی ثانیاً حال چیزی خسارت و خلل بوقوع نخواهد آمد بناء علیه قواعدیکه بموجب مرقومه دفعات ذیل برای تقرر بتواریان صرف بلحاظ اینمعنی که بوسیله مفروض

شأنی اختیار صاحبان هر کدام عدالت در باره حصول کفالت است. صاحب زمین  
 استیلا در صورتیکه تفسیر مالک را در قیاسی مالک از اراضی مستاجرانی و مالک را در  
 توابع آنها بوقوع آید به سهولت اتصال یابد و استیلا به حصول تعلیل جمع سرکار  
 در صورت اتفاق تقسیم ملکیت مذکوره و انهدام بنیه ظلم و ستم به نیکوترین وجه  
 بعمل آید مقرر گردید. از این احادی از مالکان اراضی را عدلی نخواهد بود  
 الا مالکان اراضی که مافی الضمیر آنها چنین باشد که در صورت اتفاق تقسیم یا  
 یا انتقال اراضی بر هر یک قسمی آن جمع سرکار از نوع غیر واجبی مقرر  
 گردانیده چیزی از آن جمع تغلب نمایند یا بتلاف حقوق سرکای اراضی پردازند  
 یا به مخفی داشتن دست اویزاتیکه برای تدارک و نلافی ظلم و تعجبی آن ها  
 نسبت بمالکداران توابع شان در عدالت ضرور است بلا وسواس از سزای اعمال  
 خود ها نسبت به مالکداران مذکورین ظلم و بدعت توانند نمود چون بعد  
 نظر استند است و قایمی جمع سرکار و استقرار حقوق و اموال مردمان لازم  
 و مستحکم است که در یقه انسداد مکاره ارادات نا بایسته مندرجه صدر بدست  
 سرکار حاصل باشد و نیز این معنی مانع رواج قدیم این اقلیم نیست بنا بر آن قواعد  
 دفعات ذیل مقرر گردید \*

ذکر اینکه مالکان زمین  
 و مستاجران در هر یک  
 موضع برای داشتن  
 حساب رعایا پتواری مقرر  
 خواهند کرد \*

دوم اینکه هر مالک اراضی یا مستاجر که در ینک موضع اراضی ملکیت  
 و اجاره خود یکیک کس پتواری برای نگاه داشتن حساب رعایا معین نکرده باشد  
 او را باید که فی الحال در یکیک موضع یک یک کس پتواری برای داشتن حساب  
 رعایا مقرر سازد و تمامی مالکان اراضی و مستاجرا باید که اسم قویسی  
 پتواریانیکه در مواضع ملکیت و اجاره خود ها بواسطه نگاه داشتن حساب رعایا  
 مقرر نمایند بقید نام مواضعیکه پتواری در آن جا مقرر باشد به عدالت دیوانی که  
 مواضع مذکور در حدود آن واقع باشد و پیش صاحب کلتر داخل سازند و نیز  
 در صدر کپوری هر یک محال و برگنه نگاه دارند و نیز باید که بصورت سه  
 ماه از پس مراتب که از پتواری سابق کدام کدام موضع خالی شد و بهایش کدام  
 کس مقرر گردیده بصاحب عدالت و صاحب کلتر اطلاع میداده باشند و در  
 صورتیکه صاحبان مورد تصور نمایند که در هیچیک سرزمین مقرر نمودن پتواری  
 در هر یک موضع آن در کار نیست بمالکان اراضی و مستاجران اختیار دهند  
 که آنها در تعداد پتواریان نوعی که صاحبان مورد شایان دانند بموجب آن  
 تخفیف بعمل آرند \*

ذکر اینکه صاحبان مورد  
 در باب تعلیل پتواری حکم  
 دادن می توانند \*

سوم اینکه وقتی که هیچیک کاغذ حساب اراضی یا حاصلات اراضی یا تحصیل یا  
 دیگر اخراجات هیچیک موضع برای انفصال یکی از معاملات در میان مالکان  
 اراضی

ذکر اینکه پتواریان را  
 باید که بموجب طلب

اراضی و مستحقان و رعایای آنها را دیگر یکی از معاملات در عدالت ذکر شود باینکه که بهر ارضی که در مجموع کاغذ ملک کور را در عدالت برای مشاهده و ملاحظه بیاورد نیز از کرایه حساب و غیره هرگاه هر چه از بتواری ملک کور استفسار شود انرا نفس الامر ظاهر نماید \*

صاحب عدالت جمیع کاغذ حساب در پیش سازند \*

چهارم اینکه در صورت نزول حکم حضور در باره نیلام هیچیک اراضی یا در صورت انتقال هیچیک اراضی باقتضای مالک زمین یا در صورت دگری شدن عدالت در باره تقسیم هیچیک اراضی یا در صورت تقسیم هیچیک زمین بموجب درخواست شرکاء آن هرگاه هر چه از کاغذات حساب و غیره مندرجه صدر برای تقرر جمع سرکار از روی قواعد مندرجه قانون هذا از بتواری مذکور مطلوب شود بتواری مذکور را باید که انرا برای مشاهده و ملاحظه بیارد و هرگاه هر چه از کرایه حساب و غیره استفسار شود انرا نفس الامر ظاهر سازد اما صاحب ملک ترا نمی باید که بسواهی در معاملات مندرجه صدر یا در حالاتیکه بموجب هیچیک قانون مطابق قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که بموجب قانون اول سنه ۱۷۹۵ عیسوی در بارس جاری شود احدی را از بتواریان معه کاغذ حساب و غیره طلب نمایند در حالیکه صاحب ملک بتواری هیچیک مروض را درین معامله یا در صورتیکه جهت ملاحظه کاغذ حساب و غیره ماذون نباشند معه کاغذ حساب طلب سازند صاحب عدالت دیوانی را در صورت درخواست مالک این مروض یا مستاجر باید که بصاحب ملک مروض در باب طلب نه ساختن حساب مذکور ایما نمایند در حالت اتفاق ایجابی ثانی هر چه جریمه مناسب دانند از صاحب ملک مذکور یا مستاجر بدهند و جریمه مذکور بطریقی که در معاملات مرقومه دفعه سی و نهم قانون ششم سنه ۱۷۹۵ عیسوی صاحب عدالت را برای وصول جریمه از صاحب ملک اختیار است بوصول رسانند \*

ذکر اینکه هرگاه اراضی بموجب دفعه هذا از دست مالک منتقل شود برای تقرر جمع ان بتواری کاغذ حساب خواهد داد \*

ذکر اینکه صاحب ملک ترا در کدام حالت امتناع طلب کاغذ است \*

ذکر جریمه در صورت بر خلاف حکم طلب داشتن سواری معه کاغذ حساب \*

ذکر طریقیکه صاحب ملک ترا و صاحب عدالت بتواریان را بداند بطریق رجوع خواهند ساخت \*

پنجم اینکه وقتیکه صاحب ملک کسی بتواری را برای ملاحظه کاغذ حساب پیش خود یا پیش کسی دیگر که به جهت این امر معین سازند طلب نمایند باید که بنام بتواری مذکور قطعه نوشته و به مهر و دستخط متضمن بر تفصیل کاغذ حساب مطلوبه و مشعر بر این معنی که او معه کاغذ مذکور حاضر شود صادر نمایند اگر بتواری مذکور معه کاغذ حساب مذکور بعرضه معرره حاضر نیاید و نمیب معقول تمام حاضر آمدن خود ظاهر نه سازد صاحب ملک ترا اختیار است که کیفیت ان معرفت وکیل سرکار در عدالت دیوانی شهر یا هیچیک اضلاع بارس اطلاع دهد و صاحب ان عدالت را باید که در صورت دریافت مسبب موجه ان بتواری مذکور را تا داخل کردن کاغذ حساب مذکور در قید نگه دارند و در حالیکه کسی صاحب

کتاب قوانین و مقررات ثبت اسناد و املاک

عدالت یکی از تواریخ را بیاس انفسان ملاحظه فرمایید. عدالت در کماله حساب  
طلب نمایندگان و تواریخ مذکور چنانچه در این صورت هم قرائن مندرجه صدر  
مردمی خواهد شد \*

ذکر اینکه بتواریخ را  
لازم است که حلف نمایند

هشم اینکه بتواریخ عندالطلب هرچه کاغذات حساب بیارند باید که هرگاه ضرور  
شود آنها بر راست و درست بودن کاغذات مذکور حلف نمایند و هرگاه صاحب  
مکتب را ضرور افتد که بواسطه ملاحظه کاغذ حساب مذکور خود در هیچیک موضوع  
بروند یا کسی را از طرف خود برای این امر متعین سازند صاحب عدالت دیوانی  
شهر یا هیچیک اصلاح بنام را باید که بحسب درخواست صاحب مکتب که معرفت  
وکیل سرکار نمایند قطعه سند متضمن بر تفریض اختیار اینکه ملاحظه  
کاغذ حساب هر تواریخ که ضرور شد او را حلف دهانند بنام صاحب مکتب موصوف  
یا شخصی که متعین شود بعمل نام بتواریخ که از آنها حلف گرفته شود بدهند و  
در حالتیکه صاحب مکتب را ضرور افتد که کاغذ حساب کسی بتواریخ در جای قیام  
عدالت ملاحظه نمایند و از تواریخ مذکور حلف گرفتن منظر شود باید که او را  
بمحکمه عدالت انجا حلف دهانند \*

هفتم اینکه کاغذ حسابیکه بتواریخ رفع هیچیک کار عندالطلب بعدالت آورده  
بر راست و درست کردن ان حلف نموده باشد متعاقب ان اگر منکشف شود که  
ان کاغذ حساب جعل است یا در ان تغیر و تبدیل کشته است یا حساب مذکور  
واجبی نیست درینصورت صاحب عدالت را اختیار است که بتواریخ مذکور را برای  
تجویز و تحقیق خلاف حلف بدایر و سایر بفرستد \*

ذکر اینکه اگر بتواریخ بر  
حساب خود حلف کذب  
نمایند آنها را بعدالت  
دایر و سایر فرستاده شود

هشتم اینکه در مقدمه که صاحب مکتب اختیار طلبیدن حساب بتواریخ دارند در  
حالیکه کسی بتواریخ عندالطلب صاحب موصوف حساب خود را در پیش ساخته  
بر راست و درست بودن ان پیش صاحب عدالت یا صاحب مکتب یا پیش هر  
کسیکه صاحب مکتب مقرر نمایند حلف نموده باشد و متعاقب بوضوح بمولد که  
حساب مذکور جعل است یا تبدیل گردیده است یا حساب واقعی نباشد پس  
صاحب مکتب را اختیار است که معرفت وکیل سرکار بنام ان بتواریخ بدعوی  
حلف کذب نالش نمایند و در مقدمات صورت گرفته دعه هله و دعه صدر اگر در  
عدالت بقیام رسیده که حساب مذکور از حکم یا بدنا نسبت یا اغماض مالک با  
مستاجر اراضی جعل یا تبدیل گردیده باشد درینصورت صاحب عدالت را باید که  
وجه جرمانه بقدریکه بمذاظره حالت مقدمه و حسب حالت و مقنن مجرم  
مناسب دانند بر او دگری نمایند \*

ذکر اینکه اگر بتواریخ  
پیش صاحب مکتب یا  
ممله شان حلف کذب  
نمایند بنام آنها نالش  
می تواند شد \*

ذکر اینکه اگر مالکان  
اراضی و غیره بر ضارعت  
خود کاغذ حساب را جعل  
کنانده باشند سزای آنها  
خواهد شد \*

نهم اینکه

ذکر اینکه اگر مالکان اراضی یا مستاجران پتوار یا را مقرر سازند بر آنها چه تدبیر بعمل خواهد آمد

نهم اینکه در حالیکه حسب الطلب حساب هیچیک موضع در عدالت چنان بوضوح در آید که در آن موضع کسی پتواری بموجب تأکید مندرجه ضمن دوم دفعه هذا بنابر نگاهداشتن حساب رعایا مقرر نیست بشرط جایز بودن طلب حساب مذکور در آن مقدمه صاحب عدالت را باید که بر مالک اراضی در اول اتفلق ظهور این قصور وجه جریمانه بقدریکه بمد نظر حالت و استطاعت او مناسب دانند دگری نمایند و در ثانی اتفلق ظهور این تقصیر بالمضاعف آن در صورت متواتر وقوع قصور مذکور مضاعف مقدار جریمانه ماقبل هر یکبار دگری نمایند بالفرض حساب مذکور از طرف صاحب ملکتر طلب شود صاحب منصرف را باید که معرفت و کیل سرکار بدعوی تخلف تأکید مندرجه ضمن دوم بموجب دفعه هذا بنام مالک اراضی یا مستاجر از طرف سرکار نالش نمایند \*

### دفعه دهم

ذکر تبیین لفظ مالک زمین و غیره \*

برای رفع اشتباه واضح کرده می شود که جائیکه لفظ مالک زمین یا هیچیک مالک تعلقه یا زمینداری یا موضع یا اراضی دیگر که خراج آن داخل سرکار می شود بقانون هذا یا هیچیک قانون دیگر که بموجب نقشه معینه قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۳ عیسوی چهارپه و جاری شده در بنارس اجرا خواهد یافت در آید تصریح خواهند نمود که در حقیقت آن لفظ بر کسی یا کسانی که از سرکار علیحدہ علیحدہ پته یافته اند خواه آنها حقوق مالکیت خود ها بر درو بست اراضی میدارند خواه صرف سرکروه پتی داران مشترک یا غیر مشترک اراضی اند و نلم آنها در آن پته نوشته میشود و بموجب آن قبولیت داده اند و نشان ده خراج سرکار و بانصرام رساننده شرایط مندرجه قبولیت بابت بند و بست چهار ساله و ده ساله اند نسبت خواهد داشت اما هر جا که پتی داران اعنی شرکا مشترک یا غیر مشترک اند حقوق آنها رو باتلاف نخواهد آورد و هر قضا یا دعاوی آنها که واقع خواهد شد در عدالت دیوانی انفصال خواهد یافت و حقوق اینقسم متخاصمین از روی عدل و انصاف و شرع و شاستر و رواج آن دیار بصورتیکه در قانون دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مندرج است تجویز و تحقیق خواهد گردید \*

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.





## قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب اجرا نمودن قانون سی و ششم سنه ۱۷۹۳ عیسوی در شهر و اضلاع بنارس که مشتمل است درباب تقرر سرشته نگاهداشتن نقول و وصیت نامجات و دست آویزات انتقال ورهن املاک غیر منقوله واقعہ بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنکه موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی مطابق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنبت موافق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

مقدمه  
بوجهیکه قانون سی و ششم سنه ۱۷۹۳ عیسوی درباره تقرر سرشته نگاهداشتن نقول و وصیت نامجات و دست آویزات انتقال ورهن املاک غیر منقوله بصوبجات بنکالا و بهار و اودیسه مقررگشته و ذکرش بدیماچه اش در آمده بهمان وجه جاری کردن قانون مذکور در شهر و اضلاع بنارس ضرور متصور گردید لهذا حکم مرقومه الذیل صادرگشت \*

### دفعه دوم

بشهر بنارس و اضلاع مرزابور و غازی پور و جون پور یکیک سرشته نگاهداشتن نقول و وصیت نامجات و هبه نامجات و کروی نامجات و غیره دست آویزات نسبت بانفعال ورهن املاک غیر منقوله بموجب احکام مندرجه قانون سی و ششم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که درباره تقرر اینقسم سرشته ها بصوبجات بنکالا و بهار و اودیسه حکم است معین و مقرر خواهد شد \*

ذکر جاری شدن قانون سی و ششم سنه ۱۷۹۳ عیسوی در شهر و اضلاع بنارس \*

A TRUE TRANSLATION,  
H. P. FORSTER,

